

نگاهی به: متن پیشنهادی "قانون اساسی"

● بجای حق خود مختاری خلقها، آزادی استفاده از زبان محلی حرف زده شده!
● چرا حق داشتن کار، حق داشتن مسکن، حق اعتصاب و بهداشت و درمان رایگان
سختی در بین نیست؟

● با این وضع انقلاب با فاجعه ای همانند شکست انقلاب مشروطیت روبروست



سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شکر

دوشنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۵۸ بها: ۱۰ ریال

پیش نویس جدید قانون اساسی دوهفته پیش منتشر شد و مفاد آن از جنبه ها و نقطه نظرها ی گوناگون مورد بحث نیروهای مختلف قرار گرفته است. مناظرات خود را پیرامون انتظاراتی که از مجلس میوسان و محتوای آن میروید بطور بسیار مختصرا ما روشن در شماره ۸ بیکار آوردیم و نشان دادیم که انتظار توده های میلیونی خلق طی مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی در سالهای اخیر چه بوده و از انقلاب چه میطلبیده اند. مسلما آن انتظار چیزی نبوده و نیست که " دولت " کنونی بتواند بدان جامه عمل بپوشاند. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان که بار املاسی انقلاب را بدوش داشته اند روز بروز بیشتر به بوجی وعده ها تکیه از طرف رهبران به ایشان داده شده بود. بی میروند.

بورژوازی لیبرال که همواره در حاشیه جنبش، برای رسیدن به چنین روزی حرمانه انتظار میکشید و در حقیقت نقشی جز کند کردن حرکت انقلاب نداشت، اکنون به آرزویش رسیده و با پشتوانه بسیج توده ای که رهبران انحصار طلب جنبش در خدمت بخش گذاشته اند، دست اندر کار تصویب قانونی است با رنگ و لعاب مذهب، که نظام سرمایه داری حاکم را بقا و تقدس بخشد و از این طریق انقلاب ایران را از محتوای اصلی که داشته است تهی گرداند. آری با اینکه این بورژوازی " نه آنتور که میخواست از طریق معامله صلح آمیز با سلطنت و امپریالیسم بلکه از طریق یک قیام " بقدرت رسیده است، ولی با اینهمه خواستها و اهدافی که دارد، فرستگیا از آنچه که زحمتکشان بدنبال آتند فاصله دارد. اهدافی که مورد توجه به وسیله " قانون اساسی " و به کمک زور و قلدری رسمیت یابند.

دولت سرمایه داری که تا کنون به بهانه " موقت " بودن از انجام اقداماتی در جهت منافع توده ها شانه خالی میکرد و به اصطلاح نداشتن قانونی را که گویا بدون وجود آن هیچگونه حرکتی به پیش امکان پذیر نیست، مستمک قرار داده بود، اینک درصدد است که با سرهم بندی قوانینی در خدمت خود، آنهم در مجلس خصوصی اش با انحصار طلبان، عرصه ساخت و ساز آتینده را با جامه قانونی و لایحه شرعی! آب و جارو کند.

البته جز این نیز نمیتوانست باشد، چرا که همواره قانون در خدمت کسانی است که آنرا وضع میکنند و در واقع عجیب میبود اگر دولت سرمایه داران قوانینی وضع نماید که نه در خدمت سرمایه و سرمایه داری حاکم، بلکه در جهت پاسداری از منافع زحمتکشان باشد! و درست بهمین خاطر است که کسوی نیستها همواره گفته و میگویند که تنها آن نظامی میتواند جوابگوی نیازهای اساسی زحمتکشان باشد که تحت رهبری طبقه کارگر شکل گرفته و به پیش رود.

باری هم اکنون پیش نویس قانون اساسی پیش روی ماست و خواهیم دید که نه تنها با آنچه که مردم ستم دیده ایران برای بدست آوردنش انقلاب کرده اند زمین تا آسمان فاصله دارد، بلکه هیچ یک کدام از آنهم وعده هایی را هم که از طرف رهبران انقلاب به " مستضعفین " داده میشد در بر ندارد.

در زمینه اهداف ضد امپریالیستی انقلاب، حتی کلمه ای در متن قانون اساسی گنجانده نشده است. در همین رابطه مسئله مصادره ملی کردن سرمایه ها و صنایع وابسته که طی سالیان دراز مردم ستم دیده ما را به خاک سیاه نشاند، به فراموشی سپرده شده، در مورد چگونگی حل مسئله ارضی، این عاجل ترین مسئله دهقانان ایران نیز وضع از همین قرار است، در زمینیه حقوق خلقها و حق خود مختاری، در چارچوب ایرانی

کتابخانه انقلاب تهران
کتابخانه مرکزی تهران
کتابخانه ملی تهران
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی
کتابخانه آیت الله العظمی خرمینی
کتابخانه آیت الله العظمی مکارم شیرازی
کتابخانه آیت الله العظمی تهرانی
کتابخانه آیت الله العظمی هاشمی رفسنجانی
کتابخانه آیت الله العظمی خامنه ای

پیام به سازمان چریکهای فدائیان خلق
صفحه ۳
درگیری دهقانان با مالکین سابق
(در منطقه مهاباد) صفحه ۷
پیام به خانواده های مجاهدین شهید
متحصن در دادگستری
حزب توده برگرفته های تهرانی جلد
صفحه میگذارد
در باره تزکیه صفحه ۸
اخبار کارگری صفحه ۶

حمله آشکار بورژوازی به انقلاب، زیر نام انقلاب

دادگاههای شبه صحنائی در انتظار انقلابیون و زحمتکشان

لیبرال این امکان را بدهد که هندستان آتی و مهم خود را از میان نمایندگان وابسته به رژیم قبلی، منتهی با دقت بیشتر انتخاب کند، مولوی نماینده سابق ایران در بازار مشترک در زمان شاه (درواقع نماینده امپریالیست) رئیس بانک مرکزی، اردلان از نمایندگان بورژوازی وابسته در راس مرکز تصمیم گیری اقتصادی، و قره نی در راس ارتش و ... اینها در واقع تحقق صحبت های بخشیار بود منتهی با " زور و اهانت " اما قیام " مشکلات " فراوانی برای بورژوازی به بار آورده، بحدی که هنوز همیشه بیشتر صحبت های نخست وزیر دولت موقت را در صحبت های تلویزیونی و غیره بخود اختصاص میدهد ... بقیه در صفحه ۲

سیاست خارجی دولت یا دم خروسی؟!

سیاست خارجی یک کشور، آتیم در این دنیای که " بخر خلقها (و هم منافع دشمنان خلقها یعنی امپریالیسم و ارتجاع) بشدت با هم پیوند ارگانیک دارد، بوضوح نشان میدهد ماهیت و سمت حرکت هیئت حاکمه آن کشور است. سیاست خارجی یک کشور همچون آینه ای نشان میدهد که حکومت طراح آن سیاست در صف خلقهاست یا در صف دشمنان خلقها ... نگاهی به خط مٹی سیاست خارجی دولت - آنهم برای نیروهای مترقی و توده های زحمتکشی که بار یک انقلاب خونین را بدوش کشیدند و انتظار داشتند که به هدفهای دمکراتیک، ضد امپریالیستی و فدا رتجعی خود جامه عمل بپوشانند - چون یک فاجعه! تکانه دهنده است. روزی نیست که از این باغ بر تازه ای نرسد، " تازه ای " که با توجه به ماهیت هیئت حاکمه دیگر تازگی ندارد و اگر جز این اتفاق افتد تعجب انگیز است.

استقبال از نماینده قابوس مزدور نشانه کدام سیاست دولت موقت است؟

دولتی که نه تنها در قطع سلطه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا قدمی برنداشته، بلکه به تحکیم نفوذ و بازگشت مجدد آن از مواضعی که عقب رانده شده است کمک کرده، دولتی که اگر پس از چند ماه مجبور شده اعلام کند که کابینتولاسیون لغو است اما آنگاه نه هیچکس از اسرار آنرا افشا نکرده است، دولتی که هیچ برده ای از جناسات امپریالیستی آمریکا، انگلیسی و ... که با ایران شاه، دارای پیمانهای نظامی و پلیسی و سیاسی و اقتصادی بوده اند، برنداشته، دولتی که از همکاری گسترده ساواک، سیا، موساد، اسرائیل سخنی جدی نگفته و روابط و همکاری ساواک را با دستگای جاسوسی مراکش، مصر و ... برای سرکوب مبارزات خلقهای دیگر افشا نکرده است، دولتی که اینانیات بقیه در صفحه ۲

دمکرات نمائی وزارت خارجه

هفته گذشته وزارت خارجه از تمام نیروها و گروه های سیاسی دعوت کرده تا برای " معارفه " و " مشورت " در مورد سیاست خارجی دولت موقت در یک گردمانی شرکت کنند. چرا ما در این گردمانی شرکت نکردیم؟ ما در همین شماره به خطی که دولت موقت در مورد سیاست خارجی پیش گرفته است (در مقاله سیاست خارجی دولت دم خروس) اشاره کردیم. با توجه به اینست حقیقت، حقیقتی که هر روز با شدت بیشتری خود را نشان میدهد، سیاست خارجی دولت موقت را سیاستی عکس منافع زحمتکشان ایران میدانیم. بنا بر این نظر ما هدف از تشکیل چنین مجمعی از قبل روشن بود. دولتی که بعد از قیام مطسوم شده سیاست خارجی اش در چه جهتی است، دولتی که وزیر خارجه اش اقرار میکند که هدف از این گردمانی نه تعیین خط مٹی سیاست خارجی بلکه فقط " شنیدن " حرف دیگران است، از این عمل چه هدفی میتواند جز فریب افکار عمومی داشته باشد؟ بقیه در صفحه ۲

مستقل و آزاد، هیچ حرفی در میان نیست. دولت حامی " مستضعفین " حتی حق اعتصاب را برای کارگران و دیگر زحمتکشان به رسمیت نشناخته است و همینطور حقوق زنان، حق داشتن کار، حق داشتن مسکن برای هر فرد، آموزش الزامی و رایگان، بهداشت رایگان و ... باری متن " پیشنهادی " را قدری از نزدیکتر بررسی کنیم:

- در اصل ۱ و ۲ که از نوع حکومت و نظام بیس از انقلاب سخن به میان آمده، و نیز در هیچیک از اصول دیگر متن، بر جنبه محوری انقلاب خلقهای مناسبتی " دموکراتیک و ضد امپریالیستی " بودن آن اشاره ای نرفته است. همچنین تضمین های ضروری جهت جلوگیری از بازگشت مجدد هرگونه وابستگی به امپریالیسم، جهت نابود کردن هرگونه بقایای فئودالیسم و ارتجاع در این پیش نویس منظور نشده است. در صورتیکه انقلاب خلقهای ایران قبل از هر چیز جهت استقلال طلبانه و آزادیخواهانه داشته است و مردم ستم دیده ما قبل از هر چیز بر علیه هر نوع وابستگی اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی و بر علیه بقیه در صفحه ۴

پیش نویس ملی ایجاد حزب طبقه کارگر

ادامه از صفحه اول سیاست خارجی...

بیشمار رژیم سابق و اربابان امپریالیستش در رابطه با سرکوب خلقهای قهرمان فلسطین و عمان حرفی نزنده، دولتی که هنوز مسئولین کثرت رنجیده ها تن از فرزندان خلق عمان را معرفی و محاکمه نکرده است، آری از جنین دولتی، چه انتظاری میتوان داشت؟

بیک نمونه- جدیدا شاره کنیم: روزنامه های چهارشنبه ۶ تیر، خیراز دیدار کفیل و وزارت خارجه- عمان از ایران و استقبال مقامات ایرانی از او داده اند. یوسف العلوی کفیل وزارت خارجه- سلطان نشین عمان، نماینده- کدام سیاست است که از سوی "دولت انقلابی" استقبال میشود و آنطور که خیرهای حول و حوش دیدار او میگوید- سخن از همکاری های دو کشور در رابطه با تنگه- هرمز هم در میانست اونوکر. طبقه بگوش سیاست امپریالیستی آمریکا و انگلیس در خلیج است که ما مور برقراری تماس و تحکیم روابط گشته است و چه وجه اشتراکی محکمتر از مبارزه با کمونیسم، بهمان معنایی که بگوشمان آشناست، که همدای آزادی خواهان و مردمی راز بر سرپوش مبارزه با کمونیسم در گلو خفه کنند. در اینجا، همدای مبارز و آزادخواه و دموکرات و طرفدار طبقه کارگر و زحمتکشان را، ولو با کمک رجالها و چاقو داران و استفاده از ناآگاهای هیهای مردم میکوشند خفه کنند در آنجا (در عمان) نیز مبارزه انقلابی خلقی را که برای آزادی میهن از تسلط امپریالیستها و قطع دستهای چپا و لنگر و متجاوز میچنگند بخون میکشند. این است وجه اشتراک وزارت خارجه قابوس و وزارت خارجه "دولت موقت". چیزی که مردم آگاه و انقلابی ما آنرا محکوم می کنند، اقداماتی که عمر آن بسیار کوتاه است.

خلق های ما انقلاب کردند که یک سیاست انقلابی و مردمی امور داخلی و خارجی کشور را تنظیم کند. انقلاب کردند که با اتحاد هر چه بیشتر با خلقهای ستم دیده و تحت ستم علیه دشمنان خود یعنی امپریالیسم و ارتجاع مبارزه کنند نه آنکه شما آقایان بیاشیدو بجای فشردن دست نمایندگان انقلابی خلقها، دست ضد انقلاب، دستانی که تا مرفی در خون جوانان و توده های ستم دیده- کور- شان فرو رفته است، دوستانه بفشارد. آقایان خلقها هرگز بر شما نمی بخشاید که شما با نمایندگان انقلاب عمان آن برخورد بسیار سرد و شرم آور را بنمائید و با نماینده- قابوس، گرم برخورد کنید. این عمل شما، که نشاندهنده- جهت گیری سیاسی شما در خلیج بینفع امپریالیستهای نفتخوار و دست نشاندگان مرتجع آنهاست جز بمفهوم محکوم کردن انقلاب عمان و نیز محکوم کردن انقلاب ایران نیست. شما ممکن است بخود حق دهید که اینگونه با قابوس طرح دوستی و همکاری بریزید و لوسی مسلم بدانید که خلقهای دلاور ما این اقدام ضد انقلابی را فراموش نخواهند کرد. بین خلقهای ایران و عمان پیوند انقلابی ناگسستنی وجود دارد آنها نخواهند گذارد دشمنان نشان مجدد علیه شان توطئه بچینند. بین ۴۰ سال است که خاندان آل بوسعید که دست نشاند- مستقیم انگلیسی ها و امریکا پهاست، بر عمان فرمانروائی میکند و شرایط قرون وسطائی را از فقر و جهل و بردگی بر مردم عمان و خلیج تحمیل می نماید. قیام عظیم خلقهای ما طومار خاندان سلطنت پهلوی را بر چیدو این توده های ستم دیده- خلیج و عمان که همواره چاق سارکوب امپریالیسم را بدست شاه با لای سرخود دیده بودند بسیار رشاد آفرین بود آنها انقلاب ایران را از خود جدا نندستند پیروزی گام اول آنرا تریک گفته و می گویند آنها بیشترین حسد احترام را برای انقلاب ایران قائل بوده و هستند. انتظار خلق عمان، که و کودکان و جوانان آنها بوسیله ارتش تجاوز گر شاه بمباران و قتل عام شدند، این بوده و هست که دست تجاوزگران از سرزمینشان کوتاه شود آنها بتوانند پیوند برادرانه و انقلابی دیرین را دوباره با خلق های ایران برقرار کنند و منطقه را نه منطقه غارت امپریالیستها بلکه منطقه ای متعلق به خلقهای محروم آن و در جهت بهبود زندگی آنان بسازند.

حالا شما بنام دولت "انقلابی" که خود را زاده انقلاب مردم ایران میدانید، دارید با دشمنان آنها- لاس میزنید و همان کار گذشتگان را تکرار می کنید. آری آقای وزیر خارجه استقبال گرم شما از نماینده قابوس خاش و قولهای مساعضا در همکاری (همکاری در چه و بنفع کی؟!) با عمان سندی است که شما را در پیشگاه خلق محکوم می کنند. رابطه با قابوس خاش تنها یک نمونه کوچک است نمونه های بزرگتر فراوانند.

ادامه از صفحه اول حمله آشکار...
بهر روزی حاکم زهمان روزا ول بقدرت رسیدن ثبات تنفر شدید نسبت به آنچه توده ها توانسته اند در قیام آذربایجان و آذربایجان می نکرد، ... آنقدر که به همه آنها انگ ضد انقلاب و برای عوام فریبی انگ ضد اسلام میزند ...
شوراهای کارگران ضد انقلابی اند ...
شوراهای دهقانان ضد انقلابی اند ...
و شوراهای ارتش و ادارات نیز همچنین ...
بنابراین طبیعی بود او به سرعت با یک دست به ترمیم آنچه آسیب دیده بردارد و با دست دیگر در زیر بارانی از تبلیغات بر علیه نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش و خلقهای ستم دیده
که برای رسیدن به حقوق عادلانه خویش مبارزه میکنند، تلاش کند.

اما با این همه او به برکت قیام نتوانست از همان روز اول با چهره کامل آشکارش عرض اندام نماید ... ولی امروز رشد نیروهای انقلاب در فضای گشوده بوجود آمده است، دیگر تحمل او را به سر آورده، و او را به آنچنان روزی انداخته است که ادامه حیات خود را بی هیچ پوششی در چنگ زدن به قوانین رضاخانی و محدود راضای میبندد. اما او بسرای اینکار، به چند چشمه شعله باز نیاز دارد، تا آنچه را که میخواهد بر علیه انقلاب تدارک ببیند در ظاهری عوام پسند عرضه نماید. و بدین ترتیب بورژوازی حاکم برای بقا، خود لایحه ای را که بی شک تاریخی خواهد شد، به سرعت برقی و تصویب شده به اطلاع مردم میرساند.

کسانی که کارگران را بر علیه کیسه پر پول کارفرمایان تحریک کنند، مستحق مجازاتند!

وقتی بورژوازی شعبده بازی را برای منافعی خود لازم میبیند و در لایحه میآورد که "به منظور استقرار حاکمیت ملی و نگاهداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی" در همینجا خرده بورژوازی مرفه گرم رز را احسانات فورا فریاد بر می آورد که کافی استیت حسن- در انقلاب اسلامی هیچگونه سستی و اهمسال و شوخی جایز نیست. باید آنرا تحکیم و حفظ نمود. باید دشمن را هر روز شده نابود ساخت. و چون این لایحه جهت حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی است پس نیت در و لایحه مترقی است. لایحه تصویب گردید. و توده های نا آگاه فریاد میزنند که "لایحه تصویب باید گردد". کارها به چه آسانی میگذرد! بورژوازی "متخصص" با آگاهی به همین امرست که با خنده ای ملیح بر لب از بیگانی رژیم قدیم لایحه های قانونی را که مدتها روی کار، و تحقیق و تجربه صرف شده و نیرو بکار رفته، بیرون میکشد. چراشم سیاسی همچنان با اعتبار سابق نگاه داشته میشوند. دوباره با همان بیشرمی سابق، چراشم سیاسی در کنار اختلاس، قاچاق هروئین و راهزنی و ...

بورژوازی با اطمینان کامل از حسن نیت خلوصانه خرده بورژوازی است که هنوز ۵ ماه از قیام گذشته هنوز سگربندیها از خیابان ها برچیده نشده، هنوز شعارها از دیوارها پاک نشده و ... این چنین نهادت و جسارت پیدا کرده و برای رسیدگی به جرائم ضد انقلاب قانونی را به خورد توده ها و انقلاب میدهد که بسی پرده و آشکارا بر پای تک تک مواد آن تاریخ های سنگین قبل از ۱۳۲۰ - ۱۳۲۳ - ۴۸ - ۳۹ - ۴۸ - ۵۱ - ۵۴ ... جلوه نمائی میکنند. قوانینی که در طول پنجاه سال خدمت گزار و محافظ امپریالیسم و دربار پهلوی بوده و خلقهای ایران را در کارخانه و دانشگاه، خیابان و زندان، به بند کشیده و بدست خود اعدام سیرده است. و دمار از روزگاران در آورده است. آنهم با همان برجسب های معروف خرابکار، تجزیه طلب، جاسوس، اختلال در استقلال (!) اقتصادی و ... و امروز همان قوانین هنوز از بین نرفته دوباره احیا شده و اعتبار پیدا میکنند!

اما برای همدستان بورژوازی حاکم، برای آنها تاریخ و مبدأ و اصل های لایحه چندان مهم نیست، از نظر آنها "ما برای انقلاب اسلامی"، انقلاب کرده ایم و این لایحه به منظور حفظ است. پس "احسن بصر بورژوازی! " پس از "قانون اساسی" که حمله آشکار بورژوازی بر علیه انقلاب و اعلام موجودیت قانونی سرمایه داران وابسته به امپریالیسم بود، "لایحه رسیدگی ..."، "اعلان جنگ قانونی و رسمی بورژوازی بر علیه انقلابیون، کارگران، توده های

زحمتکش و خلقهای تحت ستم یعنی کلیه نیروهای است که خواهان نابودی کامل رژیم مقدس کهن هستند. سلولهای زندان، چوبه های دار، گلوله های که شلیک می شوند، ظالمین اعلان جرم و دعای پسران اعدام همانست که در دوران رژیم سابق بود با این فرق کوچک که بر بالای چوبه دار، سردر زندان و سر تیتر خطا بیه کلمه "انقلاب اسلامی" میدرخشد و خاطره خوش یکسال مبارزه گردانده، دوشادوش لاینقطع فرزندان برومندی را که در زندانها و خیابانها خون بر زمین ریخته اند، دوباره زنده میسازد.

۲۱ بهمن ماه، شروع بحرم

ضعف انقلاب چنان است که شهادت و بی پروا ایی "بورژوازی" بدانجا رسد که در تبصره ماده ۱۵ عنوان میکنند که "دادگاه فوق العاده ... رسیدگی به جرائم مذکور در قانون را که از ابتدای ۲۱ بهمن ماه اتفاق افتاده است و لی منجر به صدور حکم قطعی نگردد. به عهده بگیرد". بورژوازی علنا خشم و نفرت بی پایان خود را به "انقلاب" به نمایش میگذارد و خلق های مبارز و ستم دیده ایران را یکجا به محکمه میکشد. او از اینکه توده ها در این مدت کوتاه ۵ ماه زنجیر- هائی از اسارت را پس از ۵۰ سال و با تحمل خسارت سنگین دهها هزار شهید از هم گسسته و در هوای نیمه آزاد تنفس کرده اند. منتظر و کینه بدل است. او از اینکه کارگران، سرمایه داران نجیب را به محکمه میکشند، سربازان و درجه داران، قانون اطاعت کورکورانه را زیر پا له میکنند و مزدوران خائن، یعنی فرماندهان را رسوا ساخته و بر مدالهای ننگین آمریکائی شان تفانداخته، غرور ضد خلقی آنها را در هم میکشند، از اینکه خلقهای تحت ستم بیباکند و اند تا بساط برتری و ستم ملی را درهم بپسند ... و همه آنچه یزی که اراده خلق و قاطع خلقها را نشانگر است، آری از همه اینها منتظر و بیمناک است. و چرا نباشد و نمیتواند هم نباشد.

"فوری" بدون تشریفات، "فوق العاده"

در همه جای لایحه عنوانهای "فوری"، "بدون تشریفات"، "فوق العاده" به چشم میخورد و حتی دادگاههایی که می بایستی این مواد را عملی کنند، به لقب "دادگاه فوق العاده" مفتخر شده اند. بورژوازی هراسان است، میخواهد قاتل قضیه فوری بکند. چه با چشمای خود شاهد است که چگونه، انقلاب به سرعت شگرفی چشم و گوش توده های ستم دیده را بیشتر باز میکند و هر لحظه چشم انداز دنیای فرح بخشی را به آنها نشان میدهد که غیر از آنست که بورژوازی در انبان دارد و تا حالا بوی نشان داده است. واژه ها برای توده ها عوض میشود. هر قدر آگاهی توده ها بالاتر می رود، هم ناقدر سد توهمات نیز بیشتر میکنند. اما بورژوازی بیوید فکر میکند که میتوان بنا "قانون" توهمات را پایدار ساخت. مغز او غلیظ است و درک نمیکند که چگونه همین توده ها در عرض یک چشم بهم زدن قوانین به ظاهر آهنین نهاد رژیم سابق را یونانی ساختند. چمنی که باز شد بسته نمیشود. به لایحه نگاه کنید:

"دادستان یا نماینده او بدون نیاز به وصول قرار مجرمیت را اسام بامدارت بصور کفرخواست می نمایند" (تبصره ۲- ماده ۲) و "وکیل مدافعی که حداکثرا ۵ روز معرفی شده" "مدافعات او نباید حداکثرا ۵ روز بیشتر بطول بیانجامد" (ماده ۱۲ و تبصره یک ماده ۱۲) و دادگاه تابع تشریفات نبوده و محاکمات

ادامه از صفحه اول دمکرات نمای...
قابل پرسش است اگر واقعا هدف "شنیدن حرفهای دیگران" است مگر از همان روز اول پس از پیروزی قیام بهمن ماه نیروهای انقلابی و مترقی خط سیاست خارجی یک دولت واقعا انقلابی را روشن نکرده اند؟ و دهها بار اعلام نکرده اند که: باید اسناد خیانت کارانه هزاران قرارداد بین ایران و آمریکا و امپریالیستهای دیگر افشاء شود. باید به تمام جنبش های انقلابی جهان از جمله جنبش انقلابی عمان (ظفار) کمک شود (شرط اول و لایحه کمک و دلجویی از خلق عمان مستحکم و مجازات تمام فرماندهان جناح یکتا ارتشی است که خلق حق طلبی را به خاک و خون کشیده اند.
بنابراین مگر چیزی از طرف نیروهای انقلابی برای گفتن باقی مانده است؟
اما این آقایان بخیال خود با دسته کوران طرف هستند. البته آنها ممکن است این دفعه تا مدتی خوشحال باشند، که توانسته اند بسیاری از نیروها را

پیام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

به سازمان چریکهای فدایی خلق بمناسبت سیومین سالگرد شهدای ۸ تیر

رفقا!

سالروز شهادت ده چریک فدائی را، همراه با سایر نیروهای مترقی و انقلابی گرامی می‌داریم. انقلاب بیونی که در یکی از سخت‌ترین و سیاه‌ترین دوره‌های تاریخ میهن ما، با امکاناتی اندک ولی با ایمان و عشقی زیاد به آرمان توده‌های ستمدیده، بر علیه رژیم وابسته با امپریالیسم شاه جلا مبارزه کردند و در راه هدف مقدسشان از اهدای خون پاک خویش نیز دریغ نورزیدند. آنان با مبارزات قهرآمیز خود که سرنگونی رژیم وابسته شاه را هدف قرار داده بود، و با جان‌فشانی‌های بی‌باکانه‌شان حنای رفیق‌میت‌ها و سازش‌کاران، که دست‌تتمنا بسوی رژیم شاه دراز کرده بودند و "دموکراسی" گدائی می‌کردند، رانند، بشدت بی‌رنگ ساختند.

سیومین سالگرد شهادت رفقا حمید اشرف رهبر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، محمدحسین حق‌نواز، محمدمهدی فوقانی، یوسف قانع خشکه بیجاری، غلامرضا لایق مهربانی، فاطمه حسینی، طاهره خرم، غلامعلی خراطیور، علی اکبر وزیری، محمدیثربی، این قهرمانان راه آزادی خلق، در حالی برگزار می‌شود که میهن ما و خلقهای رنج‌دیده قهرمانان لحظات حساس و تعیین‌کننده‌ای را از سر می‌گذرانند. از یکطرف امپریالیسم جهان‌خوار و عمالش میکوشند به طرق مختلف مواضعی را که در جریان انقلاب تمام توده‌های ستمدیده ما از دست داده‌اند باز یابند. موقعیت خود را در ایران، که در اثر مبارزات قهرمانانه خلق لرزان شده است، مجدداً استحکام بخشد و از طرف دیگر سازشکاری خیانتکارانه بورژوازی لیبرال و انحمار طلبی و کوتاه نظری بخشی از قشر متوسط به اهداف جنایتکارانه امپریالیست‌ها با اشکال مستقیم و غیر مستقیم کمک می‌کنند.

آری، امپریالیست‌ها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا در داخل و خارج ایران بر علیه مردم ستمدیده ما توطئه می‌کنند، بورژوازی لیبرال بدلیل ماهیت سازشکارانه خود با آن به همکاری می‌پردازد و انحصار طلبان و کج اندیشیان بخاطر کوتاه نظری و عقب ماندگی تاریخی‌شان و بخاطر اینکه دشمنان خود را بجای امپریالیست‌ها بنا بر دست در نیروهای دمکرات و مارکسیست‌لنینیست می‌بینند، بورژوازی لیبرال و نهایتاً امپریالیسم می‌افزایند. اینها در این راه بدرقجام تا آن حد پیش رفته‌اند که حتی به شهدای قهرمان و دلوری که خالصانه و با سینه‌های مالمال از عشق به خلق و زحمتکشان و در مقابل با امپریالیسم و رژیم شاه جلا بده شهادت رسیده‌اند، بی‌حرمتی می‌کنند و بطور بی‌بسیار، مزورانه و در عین حال عقب‌مانده به عیب‌ست میکوشند که نام این عزیزان را لوث‌نما بندند حیثیت والای آنان را که این‌ها دار نمایند. و این در حالی است که بسیاری از آنها، که امروز، بر علیه این جانبازان حقیقی راه خلق و زحمتکشان توطئه می‌کنند درست همان کسانی هستند که در زمان رژیم شاه خاشاکشان در منازل خود فروخته بودند یا در خارج از کشور به اخذ مدارک تحصیلی اشتغال داشتند.

اما تشبثات و دسائیس انقلابی نمایان، تحت لوای انقلاب، برای هتک حیثیت مارکسیست‌لنینیست‌ها و دمکرات‌های انقلابی که با وجود ادا شقانه در راه خلق اهدا نمودند، ره‌جائی نخواهد برد. و با داین شهیدان بخون‌خفته خلق در خاطره هم میهنان مبارز رزورنجیده‌ها زنده و با یادارخواهد ماند و نسل‌های ما، زحمتکشان ما، پرولتا-ریای ما حامیان و نمایندگان راستین خود را خواهند شناخت و خون آنها و پیام‌شان را بیش از پیش پاس خواهند داشت و راه پر شکوه و تاریخ سازشان را تداوم خواهند بخشید. تداومی که با امر پیونده هر چه بیشتر مارکسیست‌لنینیست‌ها با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و پیاپی گویی به ضرورت وحدت‌اصولی از جانب آنها ارتبساط ناگسستگی دارد.

درد و برکتی شهدای راه آزادی و استقلال میهن مرگ‌سیر امپریالیسم و نوکسرانش برقرار باد دهمبستگی نیروهای خلق

در هم شکستن ارتش جنگیدند و کلیه نیروهای انقلابی اعدام‌مند، و اگر تا حالا قانون نبوده و اعدام نشده‌اند باید فوراً در دادگاه‌های صحرایی فوق‌العاده محکوم به اعدام گردند. (تبریزه - ماده ۱۵) چرا که اکنون فقط همین نظامیان و نیروهای انقلابی هستند که همچنان خواهان در هم شکسته شدن سازمان و تشکیلات سابق ارتش که در جهت حفظ منافع امپریالیست‌هاست، می‌باشند تا بر ویرانه‌های آن، تصفیه کامل و بی‌چون و چرای فرماندهان مزدور سابق، محو و لغو کامل نظام اطاعت کورکورانه، ارتش خلقی را بی‌ریزی کنند، و فقط به همین‌ها عنوان یاغی و نظامی متعمر داده میشود. در حالیکه فرماندهان سابق همچنان بر مسند قدرت قرار دارند و بر نشان‌های افتخارشان می‌بالند.

● ماده ۸ - هرکس عده‌ای را نظامیان یا غیرنظامیان را که در خدمت نیروهای مسلح هستند... تحریک به عصیان و یا عدم اجرای وظایف نظامی کند... ۳ تا ۱۵ سال و در صورت موثر واقع نشدن ۲-۱۰ سال محکوم میشود. این درست بدین معنی است که نظامیانی که در جریان انقلاب "بد عادت" شده و سایه گیتوئیس را بالای سر خود احساس نمیکنند، آتشی که هی اینجا و آنجا قوا بنود مقدس ارتش یعنی "اطاعت کورکورانه" را زیر پا می‌گذارند و خودسرانه "تشریف" بیرون می‌دهند، آنها شیکه "وظایف نظامی" یعنی اطاعت از فرماندهانی را که هنوز عکس شاه را از "بازوان خود" نگشوده‌اند، و هنوز مهر شاه را بر دل‌هایشان دارند،

● قوانین حافظ منافع امپریالیسم و دربار پهلوی که در طول پنجاه سال علیه خلقهای ایران بود، دوباره احیاء می‌شوند.

اجرا نمیکنند و شوراها انقلابی درست کرده و خیره - سرانه‌ها را از اخراج فرماندهان نیز هستند و... آری همه اینها محکومند و باید اخراج و زندانی گردند. کاری که تا حالا هم میشده و اکنون قانونی شده و دست فرماندهان را از حنا در می‌آورد. اعمال اشخاصی که در کارخانه... اخلال و کارکنان را تحریک و تحریخ به تعطیل کار و... میکنند، "جرایم ضد انقلابی" محسوب و به ۲-۵ سال محکوم شوند. (ماده ۹) در تولید، آنجا یک کیمه‌های پر از پول خوابیده، جای هیچگونه شوخی وجود ندارد. یعنی اعتبار ممنوع، یعنی کارگرانی که در جریان انقلاب "بر رو" شده‌اند و تن به چپاول و زورگویی نمیده‌ند، باید در حصار کشیده شوند، باید پیشروها را اخراج و زندانی کرد تا دیگران با دیدن آن، در توتولیدجای شوخی وجود نداشته‌چرا که اگر این توده‌های زحمتکشان از شانس بدبورژوازی، لشکرشان عظیم هم هست، تا فرمانی را عادت کنند و به نیروی خودی ببردند تنها نمیتوان کنترلشان کرد، بلکه تولید و دریک کلام آقا‌ئی و سیادت بورژوازی نیز از بین خواهد رفت.

کارگران فقط با یادآوری تحریک شوند که در خیابانها شعار "اعدام باید گردد" را تکرار کنند، نه اینکه از کمی دستمزد، فقر و محرومیت این نعمت زندگی و کار طاقت فرسا "تحریک شده" و در توتولید اخلال کنند، تحریکی که به کینه‌های پول "کارفرما لطمه وارد میکند مضر است و باید مجازات شود.....

در تمام این موارد سران خرده بورژوازی مرفه، فقط بی‌باعت نگاه‌های از دست‌ورده‌های انقلاب اسلامی دلخوش میگردند و حرف متخصصین را تصدیق میکنند، از نظر آنها اگر ترمز و قوانین رژیم سلطنتی می‌تواند به حفظ دست‌ورده‌ها... کمک کند، پس باید آنها را حفظ کرد و بکاربرد. بورژوازی پوسته "خود را شکافته، و حمله آشکار را به انقلاب با نام انقلاب آغاز کرده است.

انقلاب بورژوازی را بالا آورد و اکنون نوبت بورژوازی است که انقلاب را رسماً پائین ببرد، دوره طفولیت انقلاب به پایان رسیده است، اما توهومات توده‌ها - توده‌هایی که امروز امر می‌برند دیری نخواهد پاید، چون توده‌ها بر روی زمین زندگی میکنند و زندگی سده‌تخیلات و تجورات را در ذهن توده‌های ناآگاه، خواهد گسست و اینبار انقلاب بر طراوت و با لحن چنان بورژوازی، این پیرفلوک را بر زمین خواهد زد که هرگز برنخیزد.

پس بگذار "مردگان را مرده‌ها بردارند" و توده‌ها هر چه بیشتر از دست مرده‌ها خلاص شوند، بدون شک در این میان توهومات و تخیلات فربه‌عظیمی خواهند خورد، فربه‌ای که هزاران جوزه، ترویجی و سخترانی نمیتوانست وارد سازد

با سرعت و بدون اتلاف وقت انجام می‌پذیرد" (ماده ۱۳) باید تا میتوان تندتر تاخت و گریه این توده‌های ناآگاه بیدار خواهند شد و آتوتقت دیگر برای تاختن دیر است و املا نه اسباب است، نه شلاق و نه میدان.

و... این چیز تازه‌ای نیست

لایحه "رسیدگی به جرایم ضد انقلاب" چیز تازه‌ای را بیان نمیکند و همان نغمه‌ای را ساز میکنند که بیسه گوشها آشناست و در مورد کارگران، سربازان و درجه - داران، انقلابیون و... سالها توسط رژیم سابق با بوق و کرنا تکرار شده است.

تنها حرف تازه لایحه اینست که تا حالا همه چیز بنام انقلاب بود، توده‌ها به تصمیم خود و مطابق منافع خود قانون وضع میکردند و سنتها و قوانین موجود را در کلیه شئون مملکتی به هیچ میگرداند. انقلابیون برای اولین بار فرصت یافته بودند تا آگاهی انقلابی را تا حدودی در دسترس توده‌ها قرار دهند و به تربیت سیاسی آنها پرداخته، لکه هتای سیاه ناآگاهی و سوءآگاهی را از ذهن توده‌ها زدوده و آنها را به منافع واقعی خویش آشنا میساختند. این همه خاطر روسای محترم رژیم قدیم را در تشکیلات اداری، ارتش، پلیس و کارخانجات آزرده میساخت. چتر مطمئن سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را که برای بورژوازی ایمن و قدرت‌داشت و در زیرسر آن لاییده و از گزند توده‌های وحشی در امان می‌نماید، به کناری زده و آفتاب سوزان خشم توده‌ها را بر سر خانواده بورژوازی و سرکرده بزرگوارش امپریالیسم می‌تاباند، دیگر بس است، بی قانونی بس است، انقلاب بی انقلاب، ما باید بنام قانون عمل کرد و در این مورد چه قانونی بهتر از قانون رژیم قدیم، کسه امتحان خود را پس داده و در میدان عمل چندو چون خود را نشان داده است. پس:

برخی از مواد لایحه

- هرکس برای جدا کردن قسمتی از ایران یا لطمه وارد ساختن به تمامیت - بخوان تمامیت با زور و زوروازی - و با استقلال - بخوان استقلال بورژوازی در تحمیل منافع خود - کشور قیام و اقدام نماید، بر حسب درجات جرم به کفر حنائی درجه یک از سه تا ۱۵ سال یا حبس ابد و با اعدام محکوم میشود. (ماده ۵) در اینکه کسی که نغمه تحریک طلبی را ساز کند ضد انقلابی و محکوم است حرفی نیست اما مسئله این - جاست ما دیگر به زبان بورژوازی حاکم وارد هستیم. او در همین چند ماه هر خلقی را که "خواستار خود - مختاری واقعی" بوده است، با بانگ بلند، ضحیت خود را با تجزیه طلبی نشان داده است، بازم تجزیه طلب، خوانده است. و با این حساب تمامی خلقهای تحت‌تتم، کرد، ترکمن، عرب و... که برای خود مختاری مبارزه میکنند و خود مختاری را تنها راه رفع کامل ستم ملی و جبران عقب‌ماندگی فاحش و رشد فرهنگ ملی میدانند، همه به اعدام، ابد و یا حداقل ۳-۱۵ سال محکومند. چرا که همان‌طور که گفتیم در طول این مدت ۵ سناه و همچنین در طول ۵۰ سال گذشته این خلقها با همیمن - افترا سرکوب گردیده و به این جرم متهم شده‌اند. هر کسی بخواد به منافع بورژوازی لطمه زند تجزیه طلبی است
- هرکس نظامیان را به الحاق به دشمنان و بیباغیان یا به نظامیان متمدن اغوا و... (ماده ۷) یعنی نظامیان انقلابی که در طول انقلاب بر علیه نظم ضد خلقی ارتش که چماق سرکوب خلقها بوده شوریدند و در جریان قیام اسلحه بدست در کنار توده‌ها برای

محمد رضا سعادت، محمد جواد حاتمی، شیر مهیل و ناصر حیاتی را آزاد کنید!

به گرد هم آبی بکشانند، اما دیری نخواهد گذشت که با افشای هرچه بیشتر ماهیت این اعمال فریبکارانه و این مانورهای مزورانه هیچ نیروی واقعا انقلابی - که امروز ممکن است دچار توهم و خوشحالی در مورد این آقایان نباشد، دیگر با ما هم فریب کاری‌ها نیافتند، گویا اینکه روزی بنویسند که توده‌های و نظائر آنها و لیبرال‌های تسلیم طلب و همدست این آقایان آنجا نیز همراه آقایان خواهند بود.

کردن ربا (تحت عنوان بیع و دست‌بست کردن ...) وجود دارد یا احکام مربوط به زارعه و مساقات (احکام شرعی حاکم بر روابط مالک و زارع) که جز در چهارچوب نظام فئودالی نیست همگی بر پایه‌ی معنویت و اخلاق اسلامی نهاده شده است؟ بدین ترتیب در این اصل ، سخن گفتن از معنویات و اخلاق جز برای مخفی کردن چنگال حریص سرمایه‌داران که مترصد است شمار بیشتر زحمتکشان هستند نمیشد .

در اصل ۵ از تساوی "همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن" و عدم امتیاز یکی بر دیگری یاد شده است. باید گفت این جمله بجزودی بود و در ظاهر مفهومی مترقی را در بردارد. اما در اینجا موضوع بسیار مهم و تعیین‌کننده ای ناگفته مانده و آن عبارتست از "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" ، که باید مورد شناسائی قرار گرفته و تأمین و تضمین گردد. تساوی همه ملل ، رفیع تعبدات و ستم ملی ، تنها در صورت آزادی ملیتها در تعیین شیوه زندگی خود ممکن میشود. با این شرط است که خلقها ابتکار و خلاقیتشان رشد کرده و به تحقیر و ستم ملی خاتمه میدهند. نتیجه اینکه از تساوی ملل گفتن ، بدون قائل شدن حق تعیین سرنوشت در چهارچوب یک ایران مستقل برای آنان سخنی است خالی از محتوا ، که نه فقط حقایق تاریخی ندارد ، بلکه خود عاملی است در راه تقویت جریان های

چرا اشاره‌ای به مصادره سرمایه‌های امپریالیستی و وابسته نشده است؟

فد انقلابی تجزیه طلبانه . خلقهای ایران نه تنها آنطور که در اصل ۲۱ آمده در استفاده از زبانهای محلی در مطبوعات و مدارس محلی آزاد و محق میشدند بلکه این حق مسلم آنهاست که زندگی اقتصادی ، سیاسی و ... خود را بر حسب نیازها و ضرورتهای ملی و محلی خویش سازمان دهند و این حق نوده ها و تنها فام آزادی و بهبودی زندگی آنهاست . خلقهای ایران در طول انقلاب پسر شرفه اخیر نشان داده که خواستار اتحاد برادرانه و آزادانه با یکدیگر در چهارچوب ایران واحد هستند و این اتحاد ، مؤثرترین شیوه و کوتاه ترین راه برای نیل به آزادی و محو ستم و استثمار در تمام شئون زندگی میباشد . بهمین جهت اصل مربوط به ملل ایرانی ، مباحیستی که "حق خودمختاری" را برای خلقهای ایران به رسمیت بشناسد و این خود مختاری منحصر به زمینه فرهنگی (آنهم تازه نیم بند) هم نباید باشد . حکومتهای خودمختار تنها در زمینه‌های نظامی (و نه انتظامی) ، سیاست خارجی و هماهنگی برنامه های خود با برنامه‌های سراسری ، بخصوص در زمینه رهبری ، تنظیم و اجرای سیاست اجتماعی و اقتصادی واحد - هماهنگی که از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است- تابع حکومت مرکزی میشوند و تصمیم گیری دربارہ مسائل ملی و محلی کلا به عهده خود خلقهاست . در مسائل مربوط به دفاع از میهن ، تغییر حدود و شعور کشور و هر یک از استان - های خود مختار ، برنامه ریزی ، تنظیم و اجرای سیاست اجتماعی و اقتصادی واحد در سراسر کشور به عهده حکومت مرکزی بوده و خلقها از طریق نمایندگی خود در دستگاه عالی و مرکزی در اداره امور کشور شرکت میکنند . بدین طریق است که راه بر تجزیه طلبی که صرفا به نفع ارتجاع و امپریالیسم است بسته نمیمانند . در مراجعه مجدد به مسئله حقوق فرهنگی باید گفت که دولت مرکزی نه آنطور که در مباحیستی " پیشنهادی" (اصل ۲۱) مطرح شده که " استفاده از زبان محلی در مدارس آزاد است " بلکه دولت موظف است در جنب تقویت زبان و فرهنگ فارسی بعنوان زبان مشترک امکانات رشد و غنای فرهنگ ملی را هر چه بیشتر فراهم آورده و حق تدریس به زبان محلی ، در نواحی مسکونی ملل مختلف را رسمیت شناخته و آنرا تضمین نماید .

اصل ۱۸ از ترویج صنعت و کشاورزی بومی بر رعایت کامل موازین اعتقادی اسلام و در عین حال استفاده از همه علوم و فنون پیشرفته جهان در امر صنعت و کشاورزی سخن میگوید . امر ترویج صنعت و کشاورزی و استفاده از همه علوم و فنون ... واقعیتی است بروشنی روز . همه رژیمهای جهان حتی ارتجاعی ترین و فذلخی ترین آنها از نوع رژیم بهلوی و آفریقای جنوبی رژیمهای آمریکای لاتین و ... در حرف اصل بالا را قبول

ادامه از صفحه اول ارتجاع و دیکتاتوری ... قیام کرده اند . بدین ترتیب متن " پیشنهادی " قانون اساسی درست آن چیزی را " فراموش " میکند و از روی آن بی خیالانه و با چشمان باز میبرد که علت وجودی تدوین همین قانون است . قانون اساسی پیشنهادی همانند طفلی است که مهر و نشان والدین اصلی خود را ندارد و با سعی شده است که این مهر و نشان را نداشته باشد . در این قانون ، خوبهای خلقها و در یک کلام کلیت انقلاب توده ها ، بهیچ گرفته شده است . این سند میخواهد بر روی تلاشهای دیوانه‌واری که از طرف بورژوازی حاکم و همدستان وی جهت تغییر مسیر انقلاب و نهادن اسم و نشان خود بر پیکر انقلاب ، در دوران بعد از قیام صورت گرفت ، جنبه رسمی و قانونی بدهد . برای مثال و بر طبق اصل ۶۰ " اعطای امتیاز انحصار در امور تجاری و کشاورزی و معادن " از طرف مجلس شورای ملی مجاز میداند !

اصل ۲ " آراء عمومی را مبنای حکومت میداند . اما به این نکته بسیار اساسی و مهم نمی پردازد (نمیتواند بپردازد !) که قدرت سیاسی متعلق به کدام طبقه یا طبقات و رهبری از آن کدام طبقه است؟ و بالاخره این قدرت سیاسی یا حکومت ، در خدمت منافع و خواستهای کدام طبقه خواهد بود . عدم ذکر این مسئله از سر فراموشی نیست بلکه از مہیت بورژوازی پراخان این متن اسباب میگردد ، همان ماهیتی که با شعار " آزادی ، برابری ، برادری " در گذشته به میدان میآید و پس از نشستن بر کرسی قدرت ، قانون سیاه کار ناپلئونی را برای استثمار هر چه بیشتر کارگران تنظیم میکرد . کارگران و دهقانان و زحمتکشان که بار اساسی انقلاب کبیر فرانس را بر دوش داشتند و خونها دادند ، پس از غصب قدرت از طرف بورژوازی ، سرها و دستهای خود را زیر گپوتین او دیدند . این حکم مسلم تاریخ در انقلاب مشروطیت هم تکرار شد ، سازش بورژوازی لیبرال و فئودالها با امپریالیستها ، دست آوردهای انقلاب را به نفع ضد انقلاب غصب کرد و ستار خانها و توده‌های زحمتکش و انقلابی را از صحنه بیرون ریخت ، در یک کلام ، اگر قدرت سیاسی بدست زحمتکشان و در راس آنها طبقه کارگر نبوده در دست بورژوازی باشد ، تکرار این فاجعه ناگزیر است . بورژوازی همیشه و در همه جای دنیا همواره حکومت خود را ، خلقی و متعلق به عموم مردم قلمداد میکند ولی در اصل همان روابط و مناسبات استثمارگرانه سابق را منتهی در اشکالی " نو " و حتی شدیدتر از قبل تکرار میکند .

در اصل ۴ " مبنای روابط سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی " را " معنویت و اخلاق " میدانند . اولاً کدام معنویت و اخلاق ؟ معنویت و اخلاق فلان سرمایه - دار وابسته و با معنویت و اخلاق آن کارگر زحمتکش ، معنویت و اخلاق یک حاجی صاحب کارخانه یا تاجرانه ؟

مگر می توان با وجود مالکیت خصوصی ، از نفی استثمار حرف زد

با معنویت و اخلاق فلان کارگر یا فروشنده خرده پا ؟ معنویت و اخلاق فلان زمین دار و باغدار بزرگ که با برداخت زکات و وجوه شرعی و برخی خیرات و صدقات ، خانه ، آخرتش را هم آباد میکند با معنویت و اخلاق فلان کشاورز که همیشه قسمت اعظم یا کلیه محصول خرمش را باید به زمیندار و با تکدار نزول خوار و ... یا کسان دیگر بعنوان بدعیش برداخت نماید ؟ ثانیاً اینکه مبنای روابط اجتماعی سیاسی و اقتصادی را معنویات و اخلاق بدانیم ، خود امری ضد علمی است . مبنای روابط اجتماعی ، بر اساس تولید و شیوه تولید تعیین میشود و خود تعیین کننده تمامی روابطی است که در اجتماع پدید میآید . تولید یا بر پایه مالکیت خصوصی ابزار تولید استوار است یا بر پایه مالکیت اجتماعی ابزار تولید . طراخان قانون اساسی درست به منظور فرار از این حقیقت ، از معنویت و اخلاق اسلامی سخن گفته اند . همینجا این سوال را بطور حاشیه ای میتوان پرسید که آیا قوانینی که در اغلب " رساله های علمیه " مراجع تقلید و سنت متبذبه فقها و متدینین در مورد حلال

دارند و با آب و تاب تمام در اسناد رسمی خویش منعکس میسازند ، ولی هیچ فریادی و ادعائی نمیتوانند این واقعیت را کتمان کنند که رژیمهای ارتجاعی و فذلخی قادر نیستند بر این ادعاهای واهی جامه عمل ببوشانند . آنچه مهم و تعیین کننده است عبارتست از اصول ، شیوه ها و اشکالی که بایستی بکار گرفته شود تا ترویج صنعت و کشاورزی و استفاده از علوم و فنون ممکن گردیده و تأمین و تضمین شود . در مطلق تاریخی کنونی ، مادامه و ملی کردن سرمایه های امپریالیستی ، ملی کردن زمین های متعلق به زمین داران بزرگ ، ذخایر زیرزمینی (معادن و نفت) ، آب و جنگل ، ریشه کن ساختن قطعی هرگونه مناسبات و نهادهای ماقبل سرمایه داری (عشائری و ...) و گذاشتن زمین در اختیار شورا های کارگران کشاورزی و دهقانان ، از مهمترین و تعیین کننده ترین اقدامات است .

از طرف دیگر ، نفس " ترویج صنعت و کشاورزی " هدف نیست ، بلکه بهبود زندگی خلقها و حرکت در جهت محو کامل استثمار فرد از فرد و زندگی قرار غ از استثمار در مد نظر بوده . تجلی خواست توده ها و منطق بیرونی منطقی و جباری تاریخ دوران حاضر میباشد . بر این اساس ، ترویج صنعت و کشاورزی از آنجا لازم می آید که به بهبود زندگی خلقها و ادامه تکاملی و پیشرونده حرکت مترقی مزبور ، کمک رسانده و لازم آید . می دانیم که در کشورهای غربی و آمریکا ، امر صنعت و کشاورزی پیشرفته است ولی آیا این بدان معناست که توده های آنجا - و توده های کشورهای تحت سلطه ای که پیشرفت ، به بهای مکیدن خون آنها صورت میگردد هم در حال رفاه بوده و در آنجا در جهت محو استثمار فرد از فرد اقدام میکنند؟ مسلماً خیر . پس تعیین شکل اساسی و سمت تکاملی مالکیت - و اینکه حرکت آن در جهت تحکیم و گسترش مالکیت اجتماعی ، به نفع زحمتکشان است؟ یا در جهت مالکیت خصوصی دولتی و در خدمت سرمایه داران؟ ما همین است . آیا دارد ، در مرحله کنونی البته ما خواستار لغو مالکیت خصوصی نیستیم بلکه مالکیت اجتماعی صنایع پایه ای و بزرگ و انحصاری ، مالکیت اجتماعی اراضی متعلق به زمینداران بزرگ ، ذخایر زیرزمینی ، آب و جنگل ، بانکها ، راه آهن و موسسات بزرگ بازرگانی و موسسات عام المنفعه ... مالکیتی که در دست دولت زحمتکشان باشد ، مورد نظر است .

اما اصل ۸ متن " پیشنهادی " دویبه ناروشن است ، به نحوی که در حرف هم برای سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم و فئودالها و هم برای کارگران ، دهقانان و توده های زحمتکش قابل قبول باشد . نه به فئودالها و سرمایه داران و عمال وابسته به امپریالیسم " ظلم " شود و نه ظاهرا به کارگران ، دهقانان و توده های زحمتکش ، یعنی نه سیخ بپوزد و نه کباب ، تاریخ گواهی میدهد که تمام کوششهای از این نوع در خدمت منافع استثمارگران و ادامه شیوه های قبلی بهره کشی ، منتهی در قالبی قابل قبول تر ، و وسیله ای برای فریب توده ها و پوشاندن واقعیت از نظر مردم بوده است . امروز دیگر روشن گردیده که نمیتوان بین دو صدلی نشست و پلی بود برای ارتباط و آشتی دو قطبی که در یک سوی آن انبوه استثمار - شونده گان و محروم از همه چیز و در سوی دیگر اقلیت استثمارگر و غنی قرار گرفته است . نمیتوان با ذکر رعایت موازین اعتقادی اسلام " بدون اقامه دلیل خود را از زیر بار موضوع ، خلاصی داد . اینجاست سرنوشت انقلاب در میان است و اساساً نه زندگی ملتی برای یک دوره طولانی تدوین میگردد . با منافع توده ها یعنی اکثریت و با منافع بالاسری ها یعنی اقلیت نه هر دو ، بلکه فقط یکی از این دو . اصل " پیشنهادی " فوق با ظاهری غامض پسند در واقع طرف دوم را گرفته است ، اما شرمگین است که موضع خود را واضح و صریح روشن نماید زیرا به توده ها به عنوان گوشه دم توب و وسیله بهره دهنده نیاز دارد ، همان کاریکه در تمام طول تاریخ جوامع طبقاتی صورت گرفته است . موازین اقتصادی اسلام بایستی صریحا روشن گردد چرا که از این موازین برداشتهای متفاوت و متضادی میشود . نیرو - های مترقی و رادیکال مذهبی بر حدیث معروف " الارض لمن یفلحها " - زمین از آن کسی است که آنرا میکسارد - استناد کرده و موضع و اردوگاه خود را مشخص میسازند و در همین حین دولت (دولتی که به گفته خویش ، بر اساس اسلام عمل میکند) به طرفداری از

مالکین و فئودالها برخاسته و دهقانان و بزرگانی را که اقدام به مصادره و در واقع پس گرفتن زمین‌های غصبی از زمینداران بزرگ و فئودالها میکنند، به عنوان "مد انقلابی" معرفی کرده و محکوم و تهدید مینماید.

● اصل ۹ موضعگیری راجع به مسئله مالکیت: آشکارترین و در عین حال اساسی‌ترین مسئله‌ای که ادعاهای مدعیان حمایت از "مستضعفین" را افشاء میکند و نشان میدهد که آنها در پس پرده شعارها و الفاظ ظاهری فریب‌خود مدافع چه طبقه و اقلیتی هستند همانا موضع تهیه کنندگان متن "پیشنهادی" در مقابل مسئله مالکیت میباشد. در اصل ۹ می‌گوید: "هیچکس نمیتواند به عنوان مالکیت رسمی و کار خود امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچکس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد." این چیزی جز کوسه ریش‌پهن نیست. اگر مالکیت خصوصی را به رسمیت شناختی دیگر چگونه جلوی استثمار را میگیری؟ از نظر واضحین "پیشنهاد" آنچه مبهم بوده همان مالکیت و حفظ منافع سرمایه‌داران است و بهمین دلیل، این باصطلاح جلوگیری از استثمار را اینچنین تطبیق به محال میکند. تقدیس مالکیت بطور کلی (اصل‌های ۹ و ۴۱ و ۴۷) و دفاع از مالکیت‌های بزرگ و حتی آوردن عباراتی در قانون اساسی "پیشنهادی" برای راحتی خاطر سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و طبعا محترم (وابسته و غیر وابسته) نشان میدهد که قدرتمندان کنونی و منجمله دولت از چه کسانی دفاع میکنند و در مقابل چه کسانی ایستاده‌اند. اصل ۴۷ می‌گوید: "مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی در صورتیکه وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام میگردد".

اولا سرمایه‌داران را راحت میکند که امکان مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی دارند، و قانونا مورد حمایت‌اند. تنها اگر وسیله اضرار به منافع عمومی شوند... ملی میگردد. واقعا چقدر مؤثرانه می‌کوشد راه را برای توسعه استثمار و تجاوز حقوق زحمتکشان باز نگذارد. آخر کدام سرمایه‌داری خصوصی در صنایع و کشاورزی و بازرگانی هست که ملازم با استثمار صدها و هزارها کارگر و دهقان و... زحمتکش نباشد که می‌گوئید: اگر وسیله اضرار باشد به عبارات دیگر می‌گوئید مالکیت کارخانه‌ها میتواند وسیله اضرار هم نباشد، و دم خروس همین‌جا است.

ما مخالف اینگونه تزویر و ریا کاری هستیم، ما آشکارا گفتیم و می‌گوئیم که در مرحله کنونی انقلاب (مرحله انقلاب دمکراتیک) مالکیت خصوصی (مستقل و ملی) قابل قبول است. و همین آشکارا اعلام میکنیم که در این مرحله نمیتوان استثمار فرد از فرد را از بین برد. بلکه فقط میتوان آنرا تعدیل کرد. اما هم لغو مالکیت خصوصی و هم استثمار فرد از فرد در مرحله دیگر انقلاب، یعنی انقلاب سوسیالیستی عملی و ممکن میشود. و بر این اساس زحمتکشان پس از موفقیت در به سرانجام رساندن انقلاب دمکراتیک برای ساختن هدفهای انقلاب سوسیالیستی بسیج میشوند و در واقع پیشرفت انقلاب‌ها هم مینمایند. اما بورژوازی نمیتواند این چنین صریح و واضح حرف بزند. بطور مثال از نظر سرمایه‌داری حاکم ایران، در حال حاضر همه چیز تمام شده است، از نظر او نه پیشرفت انقلاب بلکه پس‌رفت مطرح است. از نظر او نه به سرانجام رساندن انقلاب دمکراتیک و ضربه نهایی با مپریا لیسیم برای رسیدن به سوسیالیسم بلکه بر عکس چانه زدن برای باز پس‌گیری بسیاری از آنچه را که توده‌ها با خون خود بدست آورده‌اند مطرح است. بنا بر این او و همدستانش تلاش میکنند این توهم را در توده‌ها به وجود آورند که گویا استثمار فرد از فرد (که به تعبیری جز زیان رساندن فردی به فرد دیگر نیست) نیز میتواند در شرایط کنونی وجود داشته باشد! بنا بر این مجبور است که دوپهلوی و عوام‌فریبانه صحبت کند!

بنا بر این وقتی اصل احترام به مالکیت و بقای همیشگی آن در قانون اساسی وجود داشته باشد و از مصادره اموال و املاک سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ بنبغ زحمتکشان، سخنی هم در میان نباشد، دیگر "مستضعفین، مستغنیان، گفتن و شعارهای توخالی و فریبکارانه سردادن، توان پوشاندن ماهیت واقعی

دولت و منابع قدرت را ندارد. احترام به مالکیت خصوصی، احترام به استثمار فرد از فرد را هم در بر دارد، چونکه اساس استثمار همان مالکیت خصوصی است و انفاء آن به استثمار فرد از فرد پایان می‌بخشد. همانطور که اشاره کردیم ذکر مطلب فوق بدین معنا نیست که در صورتیکه پرولتاریا رهبری انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی میهن ما را به عهده داشت مالکیت خصوصی را ملغی میکرد، خیر. انقلاب دمکراتیک اگرچه پرولتاریا رهبر آن باشد، ماهیتا یک انقلاب بورژوازی است و بخاطر شریک و سهیم بودن اشرار و طبقات خلقی (سوی پرولتاریا) در این انقلاب، اصولا انفاء مالکیت خصوصی و از بین بردن استثمار انسان از انسان مقدور نیست. ولی در قانون اساسی یک بهره‌بر پرولتاریا پس از پیروزی بسک انقلاب دمکراتیک تدوین میشود، سمت و جهت آن سوسیالیسم و انفاء مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است و بنا بر این در چنین قانونی برای پاسخگویی به خواست توده‌های زحمتکش و آماده ساختن زمینیه عینی برای پیشروی به سوی سوسیالیسم، کلیه صنایع وابسته و بزرگ، بانکها و... بدون پرداخت کوچکترین غرامتی - مصادره و ملی میشوند. (اما اصل ۴۱ می‌گوید: هیچ ملکی را نمیتوان به عنوان نیاز عمومی از حاکمیت گرفت مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن). زمینهای ملاکین بزرگمادریه و زمین دهقانان

● چرا راه را برای اعطاء امتیاز انحصاری در زمینه‌های مختلف باز نگذارده‌اند؟

کمزمین تقسیم می‌گردد. درحالیکه قانون اساسی "پیشنهادی" دولت "انقلابی" اساسا با چنین تگرشی به مسئله مالکیت، بیگانه‌سازی و بهتر بگوئیم کاملاً درنقطه مقابل آن قرار دارد. همانطور که قبلا اشاره کردیم - این موضوع را مثلا در اصل‌های ۴۱ و ۴۷ قانون اساسی "پیشنهادی" میتوان مشاهده کرد که "جانانه" از مالکیت (بزرگ و کوچک وابسته و غیروابسته) البته برخوردار اینگونه با مسئله مالکیت از طرف دولت و منابع قدرت، با توجه به ماهیت آنها به هیچ وجه برای نیروهای انقلابی و آگاه عجیب و غیر منطقی نبوده و نیست. حکومتی که در عمل با کمزمین سرمایه‌داران وابسته و در خواست و تمنا از آنها برای بازگشت و ادامه چپاولگری و نیز با دفاع از زمینداران بزرگ و فئودالها و خانهای مرتجع در مقابل دهقانان زحمتکش ما و... موضع طبقاتی خود را بوضوح نشان داده است، نمیتواند چیزی غیر از این متن "پیشنهادی" را بعنوان قانون اساسی به مردم ما عرضه کند.

● اصل ۱۰ می‌گوید: "جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور بطور یکسان فراهم کند". اما به اجباری و رایگان بودن آموزش ابتدائی و نیز به رایگان بودن سراسر دوره تحصیلی تادانشگاه (که حتی در کشورهای نظیر لیبی، عراق و سوریه هم معمول است) اشاره‌ای نرفته است. واقعا چرا؟ آیا علت این بوده که واضعین متن "پیشنهادی" تحصیل اجباری را نشنیده بوده‌اند؟ خیر. آیا دولت بودجه ندارد؟ خیر، بورژوازی حاکم ایران که حتی خصلت مترقی اسلاف گذشته خویش را ندارد، بطور غریزی تعمیم سواد و آموزش همگانی را که یک حق برای هر شهروندی تلقی میشود - به زیان خود می‌بیند. هم اکنون بیش از نیمی از جمعیت کشور ما بی سوادند. کودکان خردسال خانوادها ی فقیر کارگر و دهقان مجبورند برای به عهده گرفتن سهپی درتامین معارج خانواده، میزهای مدرسه را (اگر باشد) رها کرده در دخمه‌های تار و پود و یا در شالیزارهای قالیبافی یا بدنبال درو و یا در شالیزارهای نیروی جوانی خود را تباه سازند و یا نیروی کار خود را به بیای ناچیز، پیش‌پای سرمایه‌داران بریزند. آری این وضع جز نتیجه حاکمیت بورژوازی و استثمارگران نیست و تا حاکمیت بورژوازی در کار است نتیجه همین خواهد بود. پیشین استثمارگران، بورژوازی علیرغم هرا دعای خیرخواهانه و مردم دوستانه، جز تحکیم استثمار رمنی نتواند بدین‌بیشد.

در اصل ۱۱ از اهمیت خانواده سخن می‌گوید، اما از حق متساوی زوجین در ادامه با فسخ عقد زنا شوقی سخنی نگفته و با عباراتی که بانهاش کودکان دبستان میباند تلویحا قانون حمایت خانواده را که حتی رژیم شاه بنا

بر ضرورت تاریخی و تحت فشار مبارزه مردم، بخصوص خود زنان پذیرفته‌بود، نادیده ننگیرد و مقدمات انفاء آنرا فراهم مینماید. البته مقامات صاحب قدرت امروز منتظر نمانده‌اند و چندی پیش کمیته انقلاب اسلامی تهران حکم طلاق (فقط) بدست مرد راحه گذارد (رجوع کنید به پیکار شماره ۶).

● در اصل ۱۲ آنجا که مینویسد به موضع قانونا - سی درباره مساله زنان و حقوق و مسئولیت‌های آنان بپردازد و مظلوم کند که زنان جامعه ما چه دستاوردی از انقلاب دارند و تقصیر و ستمی که در طول قرن‌ها تاریخ، بخاطر همین زن بودن بر آنان روا داشته شده است، چگونه از دوش آنها برداشته خواهد شد، تنها به تقدیس امر مادری میپردازد. که هر چند بجای خود صحیح است اما هرگز بیاینگر حقوق کامل زنان بعنوان یک انسانا دارای حقوق متساوی با مردنمیشد و معلوم نیست مسئولیت‌هایی که زن بنا بر همین اصل ۱۲ در "جامعه انقلابی اسلامی" بعهده دارد، آیا همان مسئولیت وحقی است که در چهارچوب قوانین شرعی و عرفی موجود تعیین شده است از حق تسلط و سرپرستی مرد بزرگ گرفته تا سهم مرد که در ارث دو برابر زن است، یا گواهی دوزن که معادل گواهی یک مرد بزرگ‌دانه است یا حق قضاوت نداشتن زن، یا حق طلاق بکاردها با... با...

● در اصل پنجم، درباره حقوق ملت، از حقوق زیر هیچ ذکری بمیان نیامده است. الف - هیچگونه اشاره‌ای به "حق هر شهروند در داشتن کار در برابر مزدی که مناسب با کمیت و کیفیت کار انجام شده باشد" نشده است. در اصل ۲۸ تنها از حق گزینش شغل سخن بمیان آمده، نه حق داشتن کار و...

ب - در سراسر این فصل که حقوق ملت را مشخص میکند، از "حق خلق در مشارکت فعال در ساختن سیاستی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و امر کنترل دولت به مثابه ضرورت انقلاب" سخنی بمیان نیامده است.

پ - از حق اعتصاب هم حرفی زده نشده است. ت - از این حق شهروندان که دولت باید از دوزان مادری، کودکی، جوانی و سالخوردگی آنها به موجب سیاست خاص و بسوسله‌تاسیسات ویژه حمایت کند، سخنی بمیان نیامده است.

ث - از حق هر شهروند در داشتن مسکن سخنی بمیان نیامده، اجری که در بسیاری از کشورهای کهنه قدمهای اساسی در جهت تامین منافع مردم برداشته‌اند برسمیت شناخته شده است. حتی در کشور تازه ازبند رستهای نظیر لیبی داشتن مسکن مناسب حق هر فرد محسوب میشود. در اجرای همین سیاست، دولت اجازه داری خانه را بکلی ملغی کرده باشعار "البیت لساکنه" - خانه متعلق به کسی است که در آن نشسته است - گام بلندی در محدود کردن منافع مفتخوران و و در تامین حقوق مردم برداشته است. اصولا حق مسکن مناسب از ابتدائی ترین حقوق یک انسان است. انسان نه پرنده است که در هوا بپزد و روی درخت لانه کند و نه ماهی که در دریا زندگی کند. در جواب کودکی که بدینا

● چگونه زنان میتوانند از حق تساوی حقوق با مردان برخوردار باشند؟

میاید نمیتوان گفت که تو مسکن نداری چون این خانه‌ها را قبل از تو بدیگران خریده و به مالکیت خویش در آورده‌اند. او حق دارد خانه‌ای داشته باشد و نباید بابت این حق دیناری بپردازد. اگر قبول داریم او انسان است باید از حق مسکن برخوردار باشد. این حق را یک قانون اساسی انقلابی تضمین میکند.

ج - از ضرورت با سواد کردن بزرگسالانی که در شرایط گذشته و بخاطر کار و زحمتی که از کودکی بعهده‌شان بوده و از تحصیل محروم مانده‌اند سخنی بمیان نیامده است.

ح - از حق فعالیت آزاد علمی و هنری خلق حرفی زده است. ج - از حق انتخاب کنندگان در عزل نمایندگان انتخاب شده خودشان چیزی گفته نشده است. د - اینجا بهمین نگاه اجمالی به برخی از مواد مهم پیش نویس قانون اساسی، اکتفا میکنم هر چند که مطالب مهم بسیاری ناگفته مانده است که امیدواریم در آئینده بدان‌ها بپردازیم. ■

چه کسی دروغ می گوید، کارگران انقلابی یا کارفرمای ضدانقلابی؟

اخبار کارگری

گرمای باد چهارمین سالگرد اعتصاب خونین و پرشکوه کارگران نساجی شماره ۴ قائمشهر (شاهی سابق)

کارگران ایران در طی ۷ سال مبارزه بی امان خود بر علیه استثمار و بهره کشی سرمایه داری، سلطه و نفوذ امپریالیسم و دیکتاتوری، صفحات درخشان بی شماری از فداکاری، جانبازی و وفاداری به آرمان زحمتکشان بر تاریخ مبارزاتی خلقهای ایران افزوده اند. کارگران ایران گذشته از اینکه در مبارزات سیاسی برای رهایی کشور از یوغ سلطه و نفوذ امپریالیسم در کنار خلقهای ایران و در پیشاپیش این لشکر عظیم گام برداشته و دلوریها نشان داده اند، بلکه در مبارزات طبقاتی جهت بهبود وضع زندگی و گرفتن حقوق مسلم خود از چنگال سرمایه داران زالو صفت که با رژیم منفور پهلوی و مزدوران پلیس و ژاندارم و ساواک و ... انحصارناقصی برقرار کرده، به استثمار و بهره کشی بیرحمانه از کارگران پرداخته بودند، مبارزات شایان توجهی نموده اند.

این مبارزات همواره با خشونت بیرحمانه رژیم مواجه شده و جواب خواسته های صنفی و حقوقی کارگران با گلوله های سربین و داغ، شکنجه و اخراج داده شده است. اعتصاب ۷ تیر ۵۴ کارگران نساجی قائمشهر یکی از این ستاره های درخشان آسمان پر ستاره مبارزات کارگران قهرمان وطنمان است. اعتصاب ساعت ۱/۵ بعد از ظهر از قسمت بافنده شروع شد. خواست کارگران گرفتن ۴۲ درصد کل سود، امری که قوانین ضد کارگری رژیم برسمیت شناخته و بدان افتخار می کرد، بود. اعتصاب در شرایطی آغاز گشت که بر طبق معمول مذاکرات با روسای محترم ای بی فایده از آبدر آمد. اعتصاب کارگران این تنها حربه موثر و در ضمن آخرین حربه اینبار نیز با حرکت ماشه ها مواجه گشت و ساعت ۹/۵ شب ۸ تیر وقتی کارگران شیفت ۳ برای گرفتن پست کار از کارگران شیفت ۲ به محل کار می آمدند، شلیک گلوله توده های بدنهای کارگران و دانشجویان - محصلین توده های که برای حمایت از کارگران در محل اعتصاب جمع شده بودند - شروع شد. توده ها با سنگ به مقابله گلوله شلیک شتافتند و نبرد نا برابری از شب ادامه یافت. حاصل این نبرد چندین شهید، زخمی و دستگیری و اخراج کارگران پیشرو بود. اعتصاب کارگران نساجی همانند اکثر مبارزات صنفی کارگران چشم آسفندیاری داشت که به ختم امکان میداد و مقاومت را در هم شکنند، بخون کشند و بی جواب گذارد. این ضعف عبارت نبود از عدم تشکیل کافی کارگران و فقدان یک رهبری مبتکر و خلاق در جریان اعتصاب، و دشمن با استفاده از همین ضعف اساسی بود که این اعتصاب را نیز همچون بسیاری دیگر از اعتصابات حق طلبانه به شکست کشانید.

اما پرولتاریا یک طبقه پیشرونده و تاریخ ساز است و هیچ گونه شکستی برای او جنبه دراز مدت ندارد، بر عکس با تجربه گیری از هر شکست و پیروزی کوچک، او اندوخته عظیمی را برای به ثمر رساندن انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی، می اندوخت. بهمین لحاظ است که لنین پیشوای بزرگ کارگران گفت: "اعتصاب مدرسه جنگ است"، جنگ با ستم و جنگ با استثمار.

اعلامیه کارگران پیروزی (فصلی) آبادان و حومه

بسمه تعالی
تاریخ ۵۸/۳/۲۱
"کارگری پیروز است ارتجاع نا بود است"
هنوز خون فرزندان این سرزمین که حماسه آفریدند و هنوز شعار "رود بر کارگرفت ما" میاز دلیر سرسخت ما از خاطره ها و یاد هانرفته که دستهای مشکوک فرزندان دلیر ننگر ما را به صلابه میکشند ارتجاع و امپریالیسم که دیروز دست بر زمین همین دلیران شاهرگشان قطع شد بود، در فکر انتقام از این کارگران هستند و این نشانه بازگشت به وضع سابق است. هم زنجیران کارگرمای ناصریاتی، شیر معیل و جواد خانی که روزی در سپاه چالپای محمد رضا شاهی روزگار گذراندند و در جریان مبارزات مردم، اعتصابات قهرمانانه ننگران را که منجر به سقوط رژیم منفور و وابسته شد، رهبری کردند، در شرایط کنونی از طریق افراد کمیته های اهواز جلب و اینک در زندان بسر میبرند، همان زندانیان کینه

مدیر عامل مهندس تکنوکار تونجی در روزنامه پیغام امروز دوشنبه ۱۳۵۸/۳/۲۸ شماره ۸۴ منتشر و مدعی شده که اعلامیه کارگران تکنوکار تحت عنوان "ما را با کارفرمای ضدانقلابی اشتباه نگیرید" واقعیت تبلیغ ندارد. مثلی است معروف که میگوید کارفرما را به کینه خود پندارد. کارفرمای ما نیز از آنجا که در زندگی به جز مفت خوری و دروغ گوئی کار دیگری ندارد. کارگران زحمتکش و انقلابی کارخانه را به دروغ گوئی منتهم کرده است. مدیر عامل تکنوکار در پایان میاد داشت کرده نوشته است: امیداست مرجعی برای بررسی و صحت و سقم مسائل عنوان شده دخالت نماید. به نظر ما تنها مرجع صلاحیت دار برای رسیدگی به ادعاهای دروغین کارفرمای تکنوکار وجدان بیدار و انقلابی کارگران این کارخانه و همه زحمتکشان است که قلبان برای پیروزی کامل و انقلاب و آزاد شدن کارگران از قید و بند سرمایه های امپریالیستی و نوکران آنها می تپد. کسانی صلاحیت رسیدگی به چپا ولگریها و حق کبی های کارفرما را دارند که برای انقلاب زحمت کشیده و مبارزه کرده اند. کارفرمای تکنوکار که به تازگی از پیمان آریابان آلمانی خود برای بهره کشی مجدد از ما "فیلر یاد هندوستان" کرده و به ایران برگشته است و فرصت طلبانه نقاب انقلابی به چهره خونزده و فکرمی کشد که میخواند همه را فریب دهد. برای ما کارگران خنده آور است که کسی امروز ادعای انقلابی بودن می کند که ماهها قبل از قیام بسا شکوه، بهین ماه از ترس جان خویش، از ایران فرار کرده و نزد آریابان آلمانی خود با پولی که حاصل بهره کشی از ما بود به خون گدازانی مغفول بود. در روزهایی که ما کارگران با مفتیهای گره کرده و با فریاد مرگ بر شاه برای استقلال و آزادی میهنمان مبارزه می کردیم کارفرمای ما با دیدن تصویر منحوس شاه مزدور که در اتاقش آویزان بود "از پدر تاجدار خود" برای سرکوب ما کارگران قوت قلب می گرفت و بعد از اعتراضهای مکرر از ترس حمله های کارگران مجبور شد عکس منحوس شاه را از دفتر مدیر عامل کارخانه بپایین بکشد. بعد از شروع مرحله "سازندگی" و دعوت مقامات دولتی از سرمایه دارهای فراری برای کار مجدد کارفرمای ما با چمدانی پراز توطئه به ایران آمد و اولین توطئه خود را مبتنی بر تعطیل کردن کارگاه طی نامه زیر به اطلاع کارگران رساند و خود از ترس کارگران راهی خانه آریابان آلمانی خود شد. (نقل از متن اصلی)

مدیر عامل مهندس تکنوکار تونجی در روزنامه پیغام امروز دوشنبه ۱۳۵۸/۳/۲۸ شماره ۸۴ منتشر و مدعی شده که اعلامیه کارگران تکنوکار تحت عنوان "ما را با کارفرمای ضدانقلابی اشتباه نگیرید" واقعیت تبلیغ ندارد. مثلی است معروف که میگوید کارفرما را به کینه خود پندارد. کارفرمای ما نیز از آنجا که در زندگی به جز مفت خوری و دروغ گوئی کار دیگری ندارد. کارگران زحمتکش و انقلابی کارخانه را به دروغ گوئی منتهم کرده است. مدیر عامل تکنوکار در پایان میاد داشت کرده نوشته است: امیداست مرجعی برای بررسی و صحت و سقم مسائل عنوان شده دخالت نماید. به نظر ما تنها مرجع صلاحیت دار برای رسیدگی به ادعاهای دروغین کارفرمای تکنوکار وجدان بیدار و انقلابی کارگران این کارخانه و همه زحمتکشان است که قلبان برای پیروزی کامل و انقلاب و آزاد شدن کارگران از قید و بند سرمایه های امپریالیستی و نوکران آنها می تپد. کسانی صلاحیت رسیدگی به چپا ولگریها و حق کبی های کارفرما را دارند که برای انقلاب زحمت کشیده و مبارزه کرده اند. کارفرمای تکنوکار که به تازگی از پیمان آریابان آلمانی خود برای بهره کشی مجدد از ما "فیلر یاد هندوستان" کرده و به ایران برگشته است و فرصت طلبانه نقاب انقلابی به چهره خونزده و فکرمی کشد که میخواند همه را فریب دهد. برای ما کارگران خنده آور است که کسی امروز ادعای انقلابی بودن می کند که ماهها قبل از قیام بسا شکوه، بهین ماه از ترس جان خویش، از ایران فرار کرده و نزد آریابان آلمانی خود با پولی که حاصل بهره کشی از ما بود به خون گدازانی مغفول بود. در روزهایی که ما کارگران با مفتیهای گره کرده و با فریاد مرگ بر شاه برای استقلال و آزادی میهنمان مبارزه می کردیم کارفرمای ما با دیدن تصویر منحوس شاه مزدور که در اتاقش آویزان بود "از پدر تاجدار خود" برای سرکوب ما کارگران قوت قلب می گرفت و بعد از اعتراضهای مکرر از ترس حمله های کارگران مجبور شد عکس منحوس شاه را از دفتر مدیر عامل کارخانه بپایین بکشد. بعد از شروع مرحله "سازندگی" و دعوت مقامات دولتی از سرمایه دارهای فراری برای کار مجدد کارفرمای ما با چمدانی پراز توطئه به ایران آمد و اولین توطئه خود را مبتنی بر تعطیل کردن کارگاه طی نامه زیر به اطلاع کارگران رساند و خود از ترس کارگران راهی خانه آریابان آلمانی خود شد. (نقل از متن اصلی)

مدیر عامل مهندس تکنوکار تونجی در روزنامه پیغام امروز دوشنبه ۱۳۵۸/۳/۲۸ شماره ۸۴ منتشر و مدعی شده که اعلامیه کارگران تکنوکار تحت عنوان "ما را با کارفرمای ضدانقلابی اشتباه نگیرید" واقعیت تبلیغ ندارد. مثلی است معروف که میگوید کارفرما را به کینه خود پندارد. کارفرمای ما نیز از آنجا که در زندگی به جز مفت خوری و دروغ گوئی کار دیگری ندارد. کارگران زحمتکش و انقلابی کارخانه را به دروغ گوئی منتهم کرده است. مدیر عامل تکنوکار در پایان میاد داشت کرده نوشته است: امیداست مرجعی برای بررسی و صحت و سقم مسائل عنوان شده دخالت نماید. به نظر ما تنها مرجع صلاحیت دار برای رسیدگی به ادعاهای دروغین کارفرمای تکنوکار وجدان بیدار و انقلابی کارگران این کارخانه و همه زحمتکشان است که قلبان برای پیروزی کامل و انقلاب و آزاد شدن کارگران از قید و بند سرمایه های امپریالیستی و نوکران آنها می تپد. کسانی صلاحیت رسیدگی به چپا ولگریها و حق کبی های کارفرما را دارند که برای انقلاب زحمت کشیده و مبارزه کرده اند. کارفرمای تکنوکار که به تازگی از پیمان آریابان آلمانی خود برای بهره کشی مجدد از ما "فیلر یاد هندوستان" کرده و به ایران برگشته است و فرصت طلبانه نقاب انقلابی به چهره خونزده و فکرمی کشد که میخواند همه را فریب دهد. برای ما کارگران خنده آور است که کسی امروز ادعای انقلابی بودن می کند که ماهها قبل از قیام بسا شکوه، بهین ماه از ترس جان خویش، از ایران فرار کرده و نزد آریابان آلمانی خود با پولی که حاصل بهره کشی از ما بود به خون گدازانی مغفول بود. در روزهایی که ما کارگران با مفتیهای گره کرده و با فریاد مرگ بر شاه برای استقلال و آزادی میهنمان مبارزه می کردیم کارفرمای ما با دیدن تصویر منحوس شاه مزدور که در اتاقش آویزان بود "از پدر تاجدار خود" برای سرکوب ما کارگران قوت قلب می گرفت و بعد از اعتراضهای مکرر از ترس حمله های کارگران مجبور شد عکس منحوس شاه را از دفتر مدیر عامل کارخانه بپایین بکشد. بعد از شروع مرحله "سازندگی" و دعوت مقامات دولتی از سرمایه دارهای فراری برای کار مجدد کارفرمای ما با چمدانی پراز توطئه به ایران آمد و اولین توطئه خود را مبتنی بر تعطیل کردن کارگاه طی نامه زیر به اطلاع کارگران رساند و خود از ترس کارگران راهی خانه آریابان آلمانی خود شد. (نقل از متن اصلی)

مدیر عامل مهندس تکنوکار تونجی در روزنامه پیغام امروز دوشنبه ۱۳۵۸/۳/۲۸ شماره ۸۴ منتشر و مدعی شده که اعلامیه کارگران تکنوکار تحت عنوان "ما را با کارفرمای ضدانقلابی اشتباه نگیرید" واقعیت تبلیغ ندارد. مثلی است معروف که میگوید کارفرما را به کینه خود پندارد. کارفرمای ما نیز از آنجا که در زندگی به جز مفت خوری و دروغ گوئی کار دیگری ندارد. کارگران زحمتکش و انقلابی کارخانه را به دروغ گوئی منتهم کرده است. مدیر عامل تکنوکار در پایان میاد داشت کرده نوشته است: امیداست مرجعی برای بررسی و صحت و سقم مسائل عنوان شده دخالت نماید. به نظر ما تنها مرجع صلاحیت دار برای رسیدگی به ادعاهای دروغین کارفرمای تکنوکار وجدان بیدار و انقلابی کارگران این کارخانه و همه زحمتکشان است که قلبان برای پیروزی کامل و انقلاب و آزاد شدن کارگران از قید و بند سرمایه های امپریالیستی و نوکران آنها می تپد. کسانی صلاحیت رسیدگی به چپا ولگریها و حق کبی های کارفرما را دارند که برای انقلاب زحمت کشیده و مبارزه کرده اند. کارفرمای تکنوکار که به تازگی از پیمان آریابان آلمانی خود برای بهره کشی مجدد از ما "فیلر یاد هندوستان" کرده و به ایران برگشته است و فرصت طلبانه نقاب انقلابی به چهره خونزده و فکرمی کشد که میخواند همه را فریب دهد. برای ما کارگران خنده آور است که کسی امروز ادعای انقلابی بودن می کند که ماهها قبل از قیام بسا شکوه، بهین ماه از ترس جان خویش، از ایران فرار کرده و نزد آریابان آلمانی خود با پولی که حاصل بهره کشی از ما بود به خون گدازانی مغفول بود. در روزهایی که ما کارگران با مفتیهای گره کرده و با فریاد مرگ بر شاه برای استقلال و آزادی میهنمان مبارزه می کردیم کارفرمای ما با دیدن تصویر منحوس شاه مزدور که در اتاقش آویزان بود "از پدر تاجدار خود" برای سرکوب ما کارگران قوت قلب می گرفت و بعد از اعتراضهای مکرر از ترس حمله های کارگران مجبور شد عکس منحوس شاه را از دفتر مدیر عامل کارخانه بپایین بکشد. بعد از شروع مرحله "سازندگی" و دعوت مقامات دولتی از سرمایه دارهای فراری برای کار مجدد کارفرمای ما با چمدانی پراز توطئه به ایران آمد و اولین توطئه خود را مبتنی بر تعطیل کردن کارگاه طی نامه زیر به اطلاع کارگران رساند و خود از ترس کارگران راهی خانه آریابان آلمانی خود شد. (نقل از متن اصلی)

مدیر عامل مهندس تکنوکار تونجی در روزنامه پیغام امروز دوشنبه ۱۳۵۸/۳/۲۸ شماره ۸۴ منتشر و مدعی شده که اعلامیه کارگران تکنوکار تحت عنوان "ما را با کارفرمای ضدانقلابی اشتباه نگیرید" واقعیت تبلیغ ندارد. مثلی است معروف که میگوید کارفرما را به کینه خود پندارد. کارفرمای ما نیز از آنجا که در زندگی به جز مفت خوری و دروغ گوئی کار دیگری ندارد. کارگران زحمتکش و انقلابی کارخانه را به دروغ گوئی منتهم کرده است. مدیر عامل تکنوکار در پایان میاد داشت کرده نوشته است: امیداست مرجعی برای بررسی و صحت و سقم مسائل عنوان شده دخالت نماید. به نظر ما تنها مرجع صلاحیت دار برای رسیدگی به ادعاهای دروغین کارفرمای تکنوکار وجدان بیدار و انقلابی کارگران این کارخانه و همه زحمتکشان است که قلبان برای پیروزی کامل و انقلاب و آزاد شدن کارگران از قید و بند سرمایه های امپریالیستی و نوکران آنها می تپد. کسانی صلاحیت رسیدگی به چپا ولگریها و حق کبی های کارفرما را دارند که برای انقلاب زحمت کشیده و مبارزه کرده اند. کارفرمای تکنوکار که به تازگی از پیمان آریابان آلمانی خود برای بهره کشی مجدد از ما "فیلر یاد هندوستان" کرده و به ایران برگشته است و فرصت طلبانه نقاب انقلابی به چهره خونزده و فکرمی کشد که میخواند همه را فریب دهد. برای ما کارگران خنده آور است که کسی امروز ادعای انقلابی بودن می کند که ماهها قبل از قیام بسا شکوه، بهین ماه از ترس جان خویش، از ایران فرار کرده و نزد آریابان آلمانی خود با پولی که حاصل بهره کشی از ما بود به خون گدازانی مغفول بود. در روزهایی که ما کارگران با مفتیهای گره کرده و با فریاد مرگ بر شاه برای استقلال و آزادی میهنمان مبارزه می کردیم کارفرمای ما با دیدن تصویر منحوس شاه مزدور که در اتاقش آویزان بود "از پدر تاجدار خود" برای سرکوب ما کارگران قوت قلب می گرفت و بعد از اعتراضهای مکرر از ترس حمله های کارگران مجبور شد عکس منحوس شاه را از دفتر مدیر عامل کارخانه بپایین بکشد. بعد از شروع مرحله "سازندگی" و دعوت مقامات دولتی از سرمایه دارهای فراری برای کار مجدد کارفرمای ما با چمدانی پراز توطئه به ایران آمد و اولین توطئه خود را مبتنی بر تعطیل کردن کارگاه طی نامه زیر به اطلاع کارگران رساند و خود از ترس کارگران راهی خانه آریابان آلمانی خود شد. (نقل از متن اصلی)

مدیر عامل مهندس تکنوکار تونجی در روزنامه پیغام امروز دوشنبه ۱۳۵۸/۳/۲۸ شماره ۸۴ منتشر و مدعی شده که اعلامیه کارگران تکنوکار تحت عنوان "ما را با کارفرمای ضدانقلابی اشتباه نگیرید" واقعیت تبلیغ ندارد. مثلی است معروف که میگوید کارفرما را به کینه خود پندارد. کارفرمای ما نیز از آنجا که در زندگی به جز مفت خوری و دروغ گوئی کار دیگری ندارد. کارگران زحمتکش و انقلابی کارخانه را به دروغ گوئی منتهم کرده است. مدیر عامل تکنوکار در پایان میاد داشت کرده نوشته است: امیداست مرجعی برای بررسی و صحت و سقم مسائل عنوان شده دخالت نماید. به نظر ما تنها مرجع صلاحیت دار برای رسیدگی به ادعاهای دروغین کارفرمای تکنوکار وجدان بیدار و انقلابی کارگران این کارخانه و همه زحمتکشان است که قلبان برای پیروزی کامل و انقلاب و آزاد شدن کارگران از قید و بند سرمایه های امپریالیستی و نوکران آنها می تپد. کسانی صلاحیت رسیدگی به چپا ولگریها و حق کبی های کارفرما را دارند که برای انقلاب زحمت کشیده و مبارزه کرده اند. کارفرمای تکنوکار که به تازگی از پیمان آریابان آلمانی خود برای بهره کشی مجدد از ما "فیلر یاد هندوستان" کرده و به ایران برگشته است و فرصت طلبانه نقاب انقلابی به چهره خونزده و فکرمی کشد که میخواند همه را فریب دهد. برای ما کارگران خنده آور است که کسی امروز ادعای انقلابی بودن می کند که ماهها قبل از قیام بسا شکوه، بهین ماه از ترس جان خویش، از ایران فرار کرده و نزد آریابان آلمانی خود با پولی که حاصل بهره کشی از ما بود به خون گدازانی مغفول بود. در روزهایی که ما کارگران با مفتیهای گره کرده و با فریاد مرگ بر شاه برای استقلال و آزادی میهنمان مبارزه می کردیم کارفرمای ما با دیدن تصویر منحوس شاه مزدور که در اتاقش آویزان بود "از پدر تاجدار خود" برای سرکوب ما کارگران قوت قلب می گرفت و بعد از اعتراضهای مکرر از ترس حمله های کارگران مجبور شد عکس منحوس شاه را از دفتر مدیر عامل کارخانه بپایین بکشد. بعد از شروع مرحله "سازندگی" و دعوت مقامات دولتی از سرمایه دارهای فراری برای کار مجدد کارفرمای ما با چمدانی پراز توطئه به ایران آمد و اولین توطئه خود را مبتنی بر تعطیل کردن کارگاه طی نامه زیر به اطلاع کارگران رساند و خود از ترس کارگران راهی خانه آریابان آلمانی خود شد. (نقل از متن اصلی)

کارگران آذر الکتریک (تبریز)، دوباره به پیش! اتحاد، ضرورت پیروزی

گزارش زیر، شرحی است از اعتصاب کارگران کارخانه آذر الکتریک کهباتوطئه و نفاق افکنی کارفرما به شکست انجامید. هر چند این اعتصاب حاصلش شکست بود ولی درس بزرگی بود برای کارگران که اتحاد خود را حفظ کنند و به وعده های کارفرما دل خوش نگردند. کارگران تنها دپوتو اتحاد، تشکل و مبارزه است که قادر میشوند حق خود را از حلقوم کارفرما بیرون بکشند. کارگران کارخانه آذر الکتریک تبریز (حدود ۵ کارگر زن و ۸ کارگر مرد) حدود ۴ ماه قبل برای خواسته های زیر دست به اعتصاب میزنند:

- ۱- افزایش دستمزد که طبق قرارداد خود کارفرما بعد از سه ماه کارآموزی باید افزوده میشد.
- ۲- تقلیل ساعت کار به ۸ ساعت.
- ۳- دادن مزد اضافه کاری.
- ۴- کارآموزی به کارگران استخدام شده.
- ۵- رسیدگی به کیفیت غذا و بهداشت.
- ۶- اخراج نکردن کارگران.

- ۱- افزایش دستمزد.
- ۲- رسی کردن کارگران (که بصورت پیمانی هستند).
- ۳- بیمه درمانی کردن.
- ۴- پرداخت سود ویژه.
- ۵- دادن غذای مجانی (نهار).
- ۶- تقلیل ساعت کار به ۸ ساعت.
- ۷- دادن حق مسکن، حق خواربار و حق اولاد و ...

کارفرما در اثر پافشاری کارگران مجبور به باز کردن کارخانه میشود و در تاریخ ۵۸/۳/۱۲ کارگران به کارخانه رفته ولی دست از کار کشیده و اعتصاب را شروع میکنند. کارفرما حاضر میشود به یکسری خواسته های کارگران کاریگراز خواست اول (افزایش دستمزد) جواب بدهد ولی کارگران قبول نکرده و به اعتصاب ادامه میدهند، تا اینکه روز شنبه ۵۸/۳/۲۰ کارفرما بین کارگران تفرقه می اندازد و با اخراج دو تن از نمایندگان کارگران را مجبور به کار کردن میکند و طبق معمول، وعده کارفرما نیز در مورد تحقق یکسری از خواسته ها، دروغ و تو خالی از آب درآمد.

هموطنان مبارز! کمکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات ایران، تهران شعبه ۱۳۲۹ حیابان کارگر (امیر-آباد جنوبی سابق) واریز نمایید.

آگاه این کمیته عملاً بدست فداانقلاب افتاد و در نهایت بر علیه توده های روستایی اسلحه بدست گرفت.

چگونگی درگیری های خونین

جریان درگیری و مبارزه، تحمیلی به روستائیان منطقه اش در بندو بست های دولت با عوامل ارتجاع منطقه نهفته است. مزدوران و مرتجعان محلی که مسلح شده اند، با امیدگی به پشتیبانی ارتش، قیاده، شیخ گزگسگ دارند، خودرا بکه تاز میدان یافته و شروع به قلندری در منطقه می نمایند. در جریان اخیر نیز اربابان سابق که پایگاههایی در منطقه تشکیل داده بودند اسلحه و مهمات زیادی (حدود ۱۲۰۰ قیضه اسلحه) از ملا حسنی رئیس کمیته ارومیه دریافت می کنند، شیخ گزگسگ، ارباب های سابق منطقه منگور، اربابهای سابق شکاک و ارباب های سابق منطقه آمدو زرزها هیچکدام از این مرحمت ملا حسنی بی بهره نمی مانند به دنبال این مسلح شدن و امیدتوقیتی از جانب ملا حسنی در مناطق مختلف اربابهای سابق به روستائیان اولتیماتوم میدهند که بهره مالکانه چندین ساله گذشته را که دریافت نکرده اند خواهان هستند که برای مثال چندین نمونه از آن برخوردار باشند. مقدماتی بین زارعان و اربابان سابق را برای هر چه روشنتر شدن موضوع ذکر می کنیم.

در تاریخ ۴/۴ نمایندگان کمیته تازه قلعه و اربابهای منطقه گزگسگ منگوران مانع از دروگردن محصول دهقانان می شوند. دهقانان در مقابل آنها مقاومت می کنند، علی بابا یبر آقا " ارباب کویر میگوید با یید پول (ده دود) * * از ۱۵ سال قبل را بپردازید که بدنیا ل این خواسته های نابجا دهقانان عمر همانروز و اسلحه های خودرا برداشته و اطراف کمیته اربابها را می گیرند تا فردا صبح آنها را محاصره می کنند، درگیری شروع می شود و جریان آن شش نفر کشته * * * و تعدادی زخمی و دستگیر می شوند عین همین خواسته های نابجا در آن یکی دو روز که اربابهای منطقه اسلحه دریافت کرده بودند در نقاط مختلف از جانب آنها مطرح شده بود که هر کدام بصورتی از جانب روستائیان پاسخ داده شده است. مثلا: در روستای قلعه چندمنطقه آرد ارباب ده بنام فتاح بیژنی در حالیکه اسلحه دریافتی خودرا از کمیته به معرض دید روستائیان گذاشته بود، خدان بپهره! مالکانه عقب افتاده چندین ساله گذشته به خود بود و گفته بود که دولت اسلامی است و پشتیبان ماست ما هم طبق شرح اسلام مطالبات خود را می بستانیم، که یک زارع در جواب ارباب گفته بودم با بهره مالکانه چندین ساله گذشته که نزد من است یک تفنگ برونخیزده ام که اگر توانائیش را دارم این تفنگ را از من بگیرد بفرما! به این ترتیب همزمان و در نقاط مختلف منطقه منگور خواسته های اربابان سابق به گوش زارعین میرسد و عکس العمل های متفاوتی بروز میکند که شدیدترین آن و یا بهتر است گفته شود جرقه آن شبکه باروت از پایگاههای تازه قلعه و کوثر زود شد و بسرعت سراسر منطقه را فرا

افزادی که در کردستان با سامی فتودال و ارباب یا ... شناخته شده اند. مالکین سابق می باشند که پس از رقم ارضی سال ۴۱ عمدتاً به خرده مالک تبدیل گشته اند و معدودی از آنها هنوز هم مقدار قابل ملاحظه ای زمین در اختیار دارند که روابط حاکم بر تولید اینگونه افراد نیز روابط سرمایه داری از قبیل استخدام کارگر کشاورزی، اجاره زمین و غیره می باشد. در جریان جنبش اخیر ایران عده ای از این مالکین سابق بفرق ارباب بوسیده، فتودالی و حاکم شدن بر توده های روستایی افتادند. این افراد بطور عمدتاً اشخاصی بودند که در دوره رژیم سابق نیز بعنوان جاش (مزدور) و ساواکی و جاسوس مورد نفرت مردم قرار داشتند. در مقابل عده دیگری از همین مالکین سابق تحت تاثیر جنبش و با کسب آگاهی نسبی و در رابطه با شهرها موافقی خلقی داشته و حتی در حرکت های مردمی نیز شرکت می نمودند. در میان اینان افرادی دیده می شوند که حتی با اندازه یک روستایی معمولی هم زمین ندارند و ناچاراً ترک ولایت کرده و در شهرها بکارگری پرداخته اند. در طول یکسال و نیم اخیر بموازات رشد جنبش توده ای دسته اول با توجه به دیدگاه های ضد خلقی خود شروع به تعرض به زمینهای دهقانان نمودند و این کارشان تا بعد از قیام بهمین هم بطور پراکنده در اینجا و آنجا مشاهده می شد. بعنوان مثال می توان از تعرض و یورش " حسین آقای بیزیلیه " به روستائیان " بالان"، "جهان- گیزخان" مالک بزرگ " سوما - برادوست" به روستائیان این منطقه و آواره نمودن آنان، " حاج احمد بیگ حیدری" مالک مرتجع قریه " کویر کویره " به مردم این روستا و دهها نمونه دیگر استناد کرد.

با شروع این یورشها و تعرضات در مناطق مختلف روستائیان ضرورت مشکل شدن و پایدار در مقابل این حملات را دریافته و در این رابطه در مناطقی چند اتحادیه های دهقانی تشکیل شد. از جمله این اتحادیه ها اتحادیه دهقانان مریوان و اوزارمانات، اتحادیه دهقانان الک و بیلوار، اتحادیه دهقانان تیله کو، اتحادیه دهقانان اوطیش، اتحادیه دهقانان آلان و ... می باشند. در مقابل این شکل های دهقانی مالکین مرتجع نیز شروع به ایجاد تشکیلاتی بنام شورا های عشائری نمودند این شوراها لایحه مرتجعترین و فاسدترین عناصر منطقه بود. اما بعلت برخی برخورد های نادرست نیروهای آگاه با مالکین سابق نام از مرتجع و مترقی به یک شکس و توجه نکردن به خلقی بودن یا ضد خلقی بودن این افراد و روابط آنها با وسایل تولید زمین و سایر وسایل کشاورزی (که بر اساس این روابط منافع این افراد املاک با منافع دهقانان نداشته و در نتیجه دلیلی نداشت که مواضع ضد دهقانی بگیرند که در مجموع همه را با یک دید نگاه می کردند و در حقیقت با یک چوب میزدند که این نوع باعث می شد عده نسبتاً زیادی از خرده مالکین و حتی دهقانان فقیری که سابقاً فتودال بوده اند بجای جذب شدن به صفوف خلق به صف ضد خلق بپیوندند و آلت دست مرتجعین قرار بگیرند.

نمونه مشخص این برخورد چپ را در کمیته " آمد " می بینیم. در این کمیته تعداد انگشت شماری اربابان مرتجع عضویت داشتند ولی اکثریت تشکیل دهندگان آن از خرده مالکین و گاهی اربابانی بودند که از بی چینی روستای خود را رها کرده و به شهر آمده بودند. در ابتدای تشکیل، این کمیته بر علیه حزب دموکرات و بنفع دهقانان موضع می گرفت ولی بعلت بی توجهی نیروهای

- * - هر جا صحبت از کمیته رفته منظور همان شورا های عشائری است که بصورت تشکیلی عمل میکنند.
- * * - (ده دود) سیستم گرفتن بهره مالکانه است که به ۱/۸ در بعضی مناطق معروف است.
- * * * - اساسی اربابان کشته شده مصطفی منگوری، ظاهر درویش خانی، ارباب سخنان، ارباب شالی آباد، ابراهیم حمزه آقا و علی احمد گل آقا می باشد.

توضیح و تصحیح

در شماره ۹ پیکار اسم شهید سعید (خانه) معینی غلط چاپ شده بود که بدینوسیله تصحیح می شود. در شماره ۹، آمده بود که دکتر شوان از رهبران کرد ترکیه شهید شده است. تصحیح می کنیم که ایشان در اثر فشار رژیم ترکیه بصورت مخفی در آلمان فعالیت می کند. در شماره ۴ پیکار در خبری از کارخانه سیمان آبیگ به تفرقه افکنی یک اعلامیه اشاره کرده بودیم که بدینوسیله تصحیح می شود، که این اعلامیه باعث تفرقه افکنی نشده است.

مرگ بر ارتجاع و عناصر ضد کارگر بر قرار باد. همبستگی تمامی کارگران و خلق قهرمانان سندیکا کارگران پرورهای (فصلی) آبادان و حومه

خاطره شومش برای مبارزین در زمان رژیم سابق " هنوز فراموش نشده است .

کارگران میپرستند آیا این پادشاه مبارزان قهرمانان این کارگران است؟ کارگران میپرستند آیا بازداشت بی دلیل کارگران است؟ شانه های بگور سپردن ثمرات قیام پسر خورش مردم نیست؟ آیا بازداشت این فرزندان خلف مبارزان در حالی که عناصر وابسته به رژیم سابق جسورانه و آزادانه میگردند و تخم کینه و بدبینی در میان کارگران می افشانند و آنها را از " دولت انقلابی " روی گردان نمیکنند؟ آیا چنانچه فاشیسم و دستگاه جلا د صفت پهلوی پیروز میشود، آنها اعدام نمیشوند؟ جواب تمام این سئوالات را باید مسئولین بدین مسئولیت بدهند که هدف و دشمن اصلی را فراموش کرده اند آیا دشمن انقلاب کارگران دیر تفکر ما هستند؟ یا امپریالیسم نفت خوار و کاسه لیسان او؟

ما کارگران پرورهای آبادان ضمن پشتیبانی از یاران هم زنجیر خواستار آزادی این کارگران مبارز و خواهان مجازات عاملین و بازداشت این کارگران میباشیم. مرگ بر امپریالیسم آمریکا

گرفت که بدلائلی که مطرح خواهد شد حزب دموکرات کردستان ایران هم فعالانه وارد عملیات شده و به سرکوبی اربابها می پردازند.

شیخ گزگسگ و ملا حسنی مردم را بخاک و خون کشیدند

در این گیر و دار شیخ گزگسگ و ملا حسنی هم آرام ننشسته و هر یک عملیات ضد مردمی خودرا بنحوی شروع می کنند. عوامل شیخ نظا هرات وسیع توده مردم را که بر علیه خاشنین به خلق در پیرانشهر داده شده بود، بخون می کشند و دوکشته و چندین زخمی بجای می گذارند و ملا حسنی هم در این گیر و دار برای تقویت هر چه بیشتر ارتجاع در منطقه، دو تانک و دو ماشین حامل " مجاهدین " و یک مینی بوس حامل جاش (مزدور) و دو هلی کوپتر را به منطقه منگور حرکت می دهد که بر اثر اختلاف عقیده جناح های دولت و کمیته و در اثر فشار مردم و انعکاس وسیع جریان در تصرف این کاروان متوقف شد و به پادگان پیرانشهر برگشت.

از طرف دیگر حرکت اربابان در منطقه " آمد " مقد مات درگیری را فراهم می آورند و حزب نیز با توجه به انگیزه هایی که شرح آن خواهد آمد با توجه به روابط تیره ای که با کمیته " آمد " بر اثر ضبط دو کامیون اسلحه حزب داشتند، قبل از اینکه درگیری اوج بگیرد منطقه آنها را بمک فعالانه روستائیان محاصره و در نبرد نسبتاً طولانی و سخت که در آن از توپ ۱۵۵ و مسلسل های سنگین و خمپاره توسط حزب استفاده شده بود مواضع اربابان به بهای س که کشته و چندین زخمی در هم کوبیده شد. عده ای از اربابان دستگیر و تعدادی نیز فراری شدند. (بقیه این گزارش را در شماره بعدی می خوانید)

نامه سرگشاده به خلقهای قهرمان ایران خلق بلوچ دست ارتجاع را در آستین دولت می بیند

دولت تصمیم دارد چه برنامه مشترکی را با سرداران خائنی که مسلح کرده است و ۴۰ پاسدار مسلح اعزامی از قسم و تهران اجرا کند! خلقهای قهرمان ایران! همانطور که اطلاع دارید خلق تحت ستم بلوچ حدود پنجاه سال است که از ابتدای ترین حقوق یک قوم یعنی آزادی زبان و فرهنگ محروم بوده از نظر اقتصاد ای چنان ظلمی بر خلق ما روا شده که ردمت زیادی به وسیله یک دولت واقعا انقلابی هم قابل جبران نیست. در اکثریت نقاط بلوچستان بردگانی دیده میشوند که فقط بسرای وده ای تا ن حاضرند هر آنگونه که این مزدوران میخواهند تن بدهند.

بلی همین جلا دان که چماقهای اید ه آل رژیم مزدور پهلوی برای سرکوب زحمتکشانی که بر علیه ظلم قیام میکنند بودند. این سرداران آنقدر روقیح و بیشم هستند که حتی پس از قیام خونین خلقهای ایران و در هم کوبیدن دولت مرتجع به رهبری بهمن خان پارکزی و محمد خان میر - لاشاری سرداران خائن که اکنون نیز به وسیله دولت مصلح اصطلاح انقلابی مسلح گشته اند ایرانشهر را به آتش کشیده و مردم مبارز آنرا سرکوب کردند چون میدانستند عمر کاخهای ظلمشان فقط بستگی به حکومت شاه خائن دارد.

اما دولت به اصطلاح انقلابی تصمیم گرفته که این خائنین به ملک و ملت را مسلح نماید تا ضد انقلاب!! را سرکوب نماید در بلوچستان خلق بلوچ دقیقاً دست ارتجاع را در آستین دولت می بیند.

مردم مبارز! ما همدار امید هم که دولت جوانان پاکباخته و انقلابی شما را مسلح نموده و بنام پاسداران انقلاب به استان بلوچستان و سیستان اعزام نموده تا نیروی تحت رهبری این سرداران خائن باشند، چرا که آنها بتنهائی نیروی زیادی را برای سرکوب خلق بلوچ نمیتوانند بسیج کنند.

نام خونین با تعداد اسلحه ای که از دولت گرفته اند در ذیل آورده میشود. محمد خان میر لاشاری - سعیدی خان پارکزی - امان الله مبارکی و مولاداد سردار زهی هریک ۳۰ قیضه تفنگ خود کسار ۳ -

به لاشاریها و لاسکانیها که از دارود سته خوانین و محمد خان میر لاشاری هستند، جمعاً ۷۰ قیضه به بنی بخش هرتسی و مسکوتانی ها ۳۵ قیضه تحویل داده شده است. ماقضات این عمل دولت و سرداران رابعده مردم واقع بین و مبارزینکند ام.

درباره ترکیه

برای درس آموزی از مبارزات خلقهای ترکیه، از این شماره به بعد، مقالاتی در مورد ترکیه خواهیم آورد. این مقالات عمدتاً حاوی مطالبی در مورد نیروها و سازمانهای مختلف سیاسی در ترکیه است.

پیام بخانواده های مجاهدین شهید متحصن در دادگستری

مادران و خواهران مجاهد درود گرم ما و همه هموطنان انقلابی و آزاده ای که دلهاشان بخاطر به پیروزی رساندن انقلاب می تپد بر شما باد. شما با اقدام افتخارگرا خود در دفاع از دست آوردهای انقلاب در جلوگیری از روی کار آمدن مجدداً استبداد و ارتجاع، و در مقاومت سرسختانه از فرزندان رزمنده خلق که در دامان پاک خود پیرو شدهاید یکبار دیگر ثابت نمودید که توده های ستمدیده، مساجاز، تجاوز به حرم آزادی را به هیچکس تحت هیچ عنوان نخواهد داد.

دستگیری، شکنجه و اتهامات وارده بر مجاهد اسیر محمدرضا ساداتی جزئی از توطئه های گستاخانه میوه چینیان انقلاب است که تاکنون به اشکال مختلف از دستگیری فرزندان آیت الله طالقانی گرفته تا دستگیری اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق و کارگران مبارز نفت، از به آتش کشیدن کتابفروشی ها، تهدید روزنامه ها، هتک حرمتها و اتهامات، تهدید بقتل ها سرکوب خلقهای حق طلب، بر قرار کردن قانون قسرون وسطائی تفتیش عقاید در ادارات و مدارس تا تحمیل قانونهای مستبدانه و نمونه های بی شمار دیگر و دریک کلام زیر پا گذاشتن بسیاری از هدفهای که قیام عظیم خلقهای ما بخاطرش بر پا گردید، پیاده شده است.

مادران و خواهران مجاهد فریاد شما در دفاع از آزادی و دموکراسی نه فقط دفاع از مجاهد اسیر ساداتی بلکه دفاع از اهدافی است که فرزندان قهرمان شما از سالها پیش در راه آن ره سپردند و جان عزیز بر سر آن گذاردند. ما همدا شما خواستار آزادی بی قید و شرط مجاهد ساداتی و محاکمه کسان استیم که با یک تاخت زبانی خود انقلاب خلق ما را به شکست تهدید می کنند و تخم یاس و تفرقه در بین خلق می پاشند، برای مبارزه با انقلابیون حتی از ساواک کمک میگیرند و میکوشند انقلاب را امپریالیستی ضد استبدادی خلق های ما را به انحسار بکشانند و با استفاده از قدرتی که بنام انقلاب تعبیه کرده اند، مهمترین خدمات را به امپریالیسم و ارتجاع می نمایند.

مادران مجاهد، مقاومت شما در برابر استبداد پهلوی و هر نوع استبداد و آزادیگشایی دیگر برای همه مبارزان درسی است الهام بخش. درود بر مادران مجاهدین شهید متحصن در دادگستری درود بر مجاهد ساداتی محکوم بادکوش های ضد انقلاب برای ببند کشیدن خلق

قبل از اینکه به اوضاع اجتماعی - اقتصادی - سیاسی ترکیه بعد از زمان آتاتورک بپردازیم، ابتدا بطور خلاصه نظری اجمالی به ساخت اجتماعی - اقتصادی کشورهای تحت سلطه اوایل قرن بیستم انداخته، ببینیم چه وجه افتراق و وجه تشابهی در بین این کشورها وجود داشته است.

استالین در این باره نوشته خود، «انقلاب دمکراتیک ملی» که سال ۱۹۲۲ برشته تحریر و آورد کشورهای تحت سلطه امپریالیستها را در آن سالها از نظر ساخت اقتصادی و اجتماعی به سه دسته تقسیم کرد:

الف - کشورهای وابسته ای که در کاتگوری، مراکش (ایران، افغانستان، ترکیه و...) می گنجید. این نوع کشورها دارای سرمایه داری رشد نیافته و پرولتاریای صنعتی بسیار کم بود. قشریندی طبقه در بین دهقانان عقب نیافته و دهقانان بعنوان نیروی اصلی خریدار در بورژوازی (به این دلیل اصلی که سرمایه داری رشد نکرده) زیر مال و پرولتاریای تجاری قرار دارد. حرکت مستقل طبقاتی تحت رهبری حزب کمونیست وجود ندارد و اگر وجود دارد از نظر کمی کیفی بسیار ضعیف است. خود این امر عقب ماندگی سرمایه داری باعث میشد که تقسیم بندی در بین بورژوازی ملی نیز بوجود نیاید.

ب - کشورهای وابسته ای که در کاتگوری چین و مصری - گنجید. در این نوع کشورها پرولتاریا و سرمایه داری بطور نسبی رشد پیدا کرده، حرکت مستقل طبقاتی تحت رهبری حزب کمونیست بعد از ضعفی وجود دارد و بورژوازی ملی بدو جناح انقلابی و سازشکار تقسیم شده است لکن جناح سازشکار هنوز پیوند مستحکم با امپریالیسم ندارد.

ج - کشورهای وابسته ای که در کاتگوری هندوستان می گنجید، در این نوع کشورها پرولتاریا و سرمایه داری کم و بیش رشد یافته است و بورژوازی ملی بدو جناح سازشکار تقسیم شده و جناح سازشکار اری پیوند مستحکم با امپریالیسم میبشد.

این خلاصه نقل بمعنای تحلیلهای استالین در مورد کشورهای تحت سلطه در شرایط تاریخی آن زمان است. با توجه به این تقسیم بندی، ترکیه سالهای ۱۹۱۹ در کاتگوری مراکش، ایران و افغانستان قرار میگرفت، حرکت مستقل طبقاتی پرولتاریا وجود نداشت، قشریندی در بین دهقانان وسعت و عقب نیافته و خرده بورژوازی (مقصود عمدتاً دهقانان که بستم پرولتاریا بیاید متشکل شدند) است. دهقانان به عنوان نیروی ذخیره بورژوازی تجاری هستند و برای همین یک انقلاب ارضی نیرومند نیز وجود ندارد، مرحله تجزیه بورژوازی ملی طی نشده است (که خود این مشروطه به حرکت انقلابی نیرومند پرتلاریائی است) در چنین کشورها قسری

بورژوازی تجاری از یکطرف با امپریالیسم و فئودالهای وابسته تضاد دارد و این تضاد خصوصاً زمانی که کشور از طرف امپریالیسم ها اشغال میشد باوج خود میرسید. چرا که امپریالیسم فعالیت استثمارگرانه و جلوی رشد این قشر را محدود میکرد و برعکس راه را برای استثمار و تسلط به بازار توسط خود و فئودالها و بورژوازی تجاری وابسته بطور نامحدود می باز میکرد.

لکن بعلمت اینکه بورژوازی تجاری، زحمتکشان شهروند را مورد استثمار قرار میداد، تضاد او با فئودالها و امپریالیسم تنها حدی نبود که به تصفیه کامل آنها منتهی میشد (وابستگی بورژوازی تجاری به فئودالها و مناسبات فئودالی از این زمینه مادی آب میخورد که این بورژوازی ارزش اضافی را که به جیب میزد، این ارزش اضافی و این وابستگی سرمایه را نمیتوانست در صنعت سرمایه گذاری بکند چون این صنایع قدرت رقابت با صنایع امپریالیستی را نداشتند برای همین با جباران سرمایه گذاری روی زمین صورت میگرفت و از این طریق به مناسبات فئودالی وابستگی پیدا میکرد.) در مقابل، زحمتکشان شهر و روستا بعلمت اینکه تضاد عمیق و آشتی ناپذیری با امپریالیسم و فئودالها داشتند طرف ارتضافیه کامل و تمام عیار آن در وطن خود بود. در رابطه با این تضاد بود که خود بخود سیاست ضد کارگری و ضد دهقان بورژوازی تجاری اساس سیاست او را تشکیل میداد.

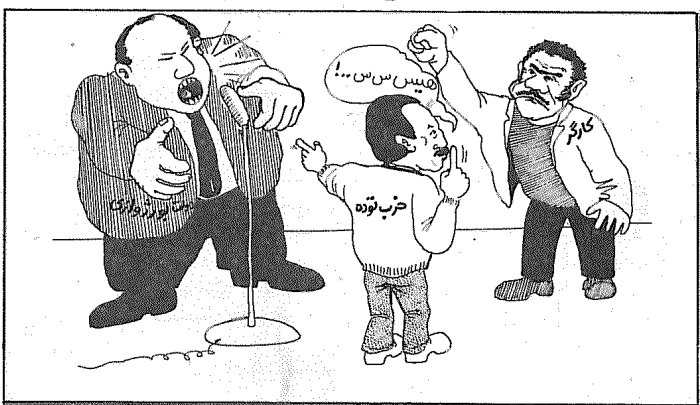
ماهیت کمالیستها

با چنین اوضاع اجتماعی اقتصادی ترکیه وارد جنگ امپریالیستی جهانی شد. همراه با پایان جنگ، ترکیه از طرف بلوک انگلستان، فرانسه و ارتجاع یونان اشغال گردید. مبارزات خلق ترک از همه نقاط ترکیه بر علیه اشغالگران آغاز شد. این مبارزات ابتدا اجد از هم بود اما برای متحد کردن و متمرکز کردن این مبارزات کنفرانس ارزوم و سیواس برقرار گردید. این کنفرانسها تحت رهبری مصطفی کمال پاشا (که از فرماندهان ارتش عثمانی بود) و وعده ای دیگر از فرماندهان ارتش سابق بازرگان و فئودالها بود. بعد از این کنفرانس، مبارزات تحت یک مرکز یعنی «جمعیتهای دفاع از حقوق» قرار گرفت.

ادامه دارد

۱ - یکی از علل اساسی شکست انقلاب مشروطیت کشور ما در آن زمان، ماندن آن همین خصلت ناپیگیران بورژوازی تجاری بود که به سازش با امپریالیسم تن داد. در هر حال بعد از انقلاب مشروطه هر جا این بورژوازی از صحنه مبارزه به در بیود یا نقش فرعی داشت انقلاب بخصوصی پیگیر بود یا کال داشت مانند مبارزات مردم تبریز در برابر ارتجاع و قیام جنگل و خیابانی.

حزب توده برگرفته های تهرانی جلاد صحنه میگذارد



مقاومت) تکه سیمی را می چرخانند و همان کسی است که در ۱۷ شهریور همراهِ سایر همکاران ساواکیش مشغول تک تیراندازی در میدان شهدا بود و فعالین تظاهرات را به گلوله می بست و یا به قول خودشان شکار می کرد. و حضور چند زندانی در دادگاه کافی بود که صدها نمونه از این جنایات مطرح شود. و... تهرانی این بود.

اما حزب توده با او چه کرد؟

در مردم شماره ۲۹ چهارشنبه ۳۰ خرداد مقاله ای با عنوان «استفاده از جلاد ساواک برای تبلیغات علیه حزب توده ایران» چاپ شده که در آن از اینکه تهرانی «ماوئیستهای خائن» را با «توده ایها» و فدائیان قهرمان در یک ردیف قرار داده سخت گله مند است و در عین حال که معترف است که استفاده از تخصص تهرانی - که چیزی غیر از کشتار مبارزین نبوده - ادامه دارد، البته

ما در شماره پیشین «پیکار»، هدف از نمایش فکرمونیستی (دادگاه تهرانی) را بروشنی بیان کردیم و گفتیم که هدف صحنه گردانان دادگاه کوبیدن انقلاب بین و سازمانهای انقلابی بود و خیمه شب بازی شایانه نبود. نحوه محاکمه تهرانی و بر خورداری یکجانبه وی از تریبون دادگاه، این امکان را به تهرانی داد که تمامی آموخته ها و تجربیاتش را از «سیا» و «موساد» روی دایره بریزد و با زرنگی تمام، با عوا مفریبا نه ترین

معلوم!) در این مقاله از اینکه ساواک در سازمان های دیگر هم نفوذ داشته ولی نوک تیز حمله فقط متوجه حزب توده بوده و از آن بهره برداری تبلیغاتی شده اعتراض شده است. و اما گویا تهرانی در جلسات بعدی بر وفق مراد توده ایها سخن گفته چون در مردم شماره ۳۰ حزب توده با استناد به گفته های تهرانی در لجن مال کردن انقلابیون از تهرانی نیز پا را فرا ترا گذاشته است و در مقاله ای تحت عنوان «اسرار همکاری ماو - شیتسها با ساواک فاش شد» به تخطئه مبارزات قهرمانانه افراد مادی چون گریسوز برومندا و واعظ زاده ها و طوافچیان ها که حسابشان از رهبری سازمان انقلابی (بخوان بورژوازی «سه جهانی») جداست می پردازد و با یک کاسه کردن سپروسنها وندی با این قهرمانان دلاور در زیر چتر ماوئیسم به فرصت طلبی خود ابعاد جدیدی می بخشد. از نظر حزب توده هدف وسیله را توجیه می کند. بنابراین از نظر این آقایان ماکیا ولیست چه باک که برای کوبیدن رقیب حتی با تهرانی جلاد همصدا شوند.

ما یک بار گفتیم که سنگی را که روی بیونیستها بلند می کنند سرانجام روی پای خودشان خواهد افتاد و امروز شاهد آنیم که دو رویی رهبران حزب توده و توسل به تهرانی نه تنها باعث نفرت باز هم بیشتر کمونیست های واقعی و ترقی خواهان گشته بلکه حتی برخی از اعضای ساده «حزب» نیز از این روش اظهار انزجار کرده اند.

دفاع از شهدای سازمان «انقلابی»، ربطی به ماهیت آن سازمان ندارد و ما در دفاع از خسترو روزبه ها ربطی به حزب توده نداریم. این دفاعی است لازم همانطور که مبارزه بر علیه روی بیونیست ها سرسریده، چه از نوع حزب توده ای و چه از نوع سازمان